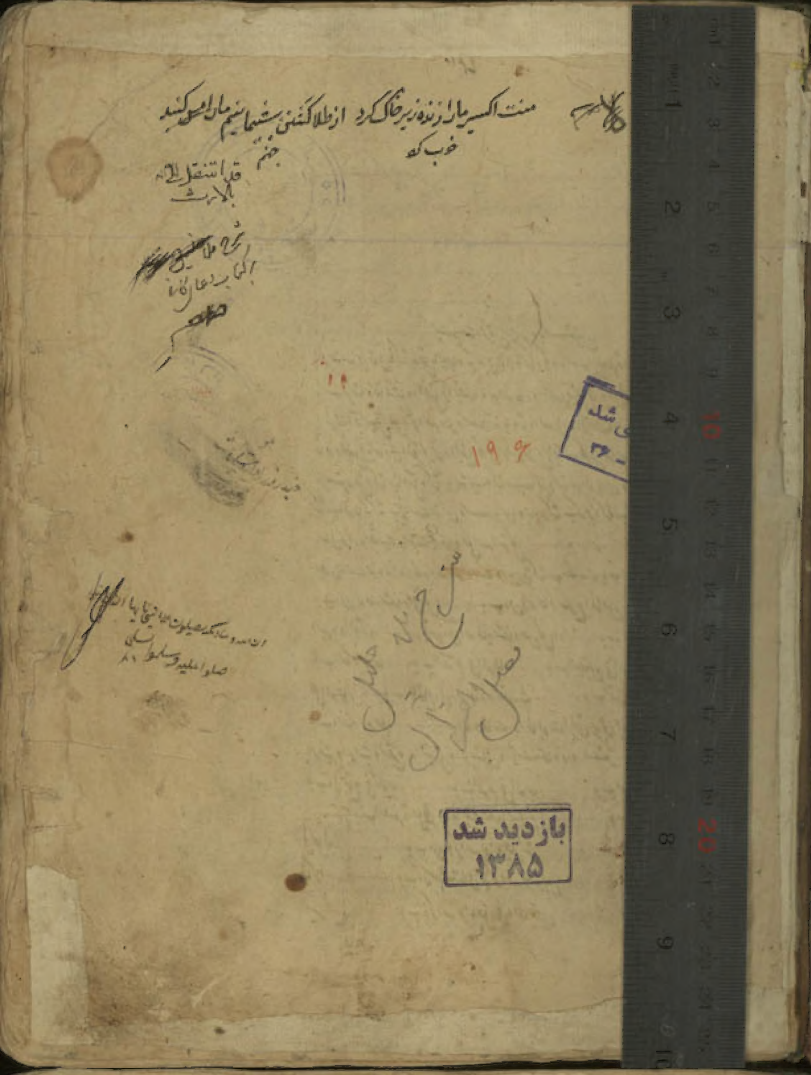
منت اکسیر یار زنده زیر خاک کرد ازطلاکشتن بشما سیم مار امسل کنید
خوب که
جنم
قلب استقبال الله
بلاهت
الکتاب دعا
بازدید شد
۱۳۸۵
کتابخانه مجلس شورای ملی
کشف الصافی فی شرح الکافی جزء ۵ کتاب الدعا
مؤلف ملا خلیل بن غازی القزوینی
موضوع
شماره نفس
۸۶۸۴۷
۱۰۸۶۰
۱۰۴۰۸-ف
۱۴۵۲۹
بازدید شد
۳۶-۲۷
علی - فهرست شده
۱۳۵۲۹
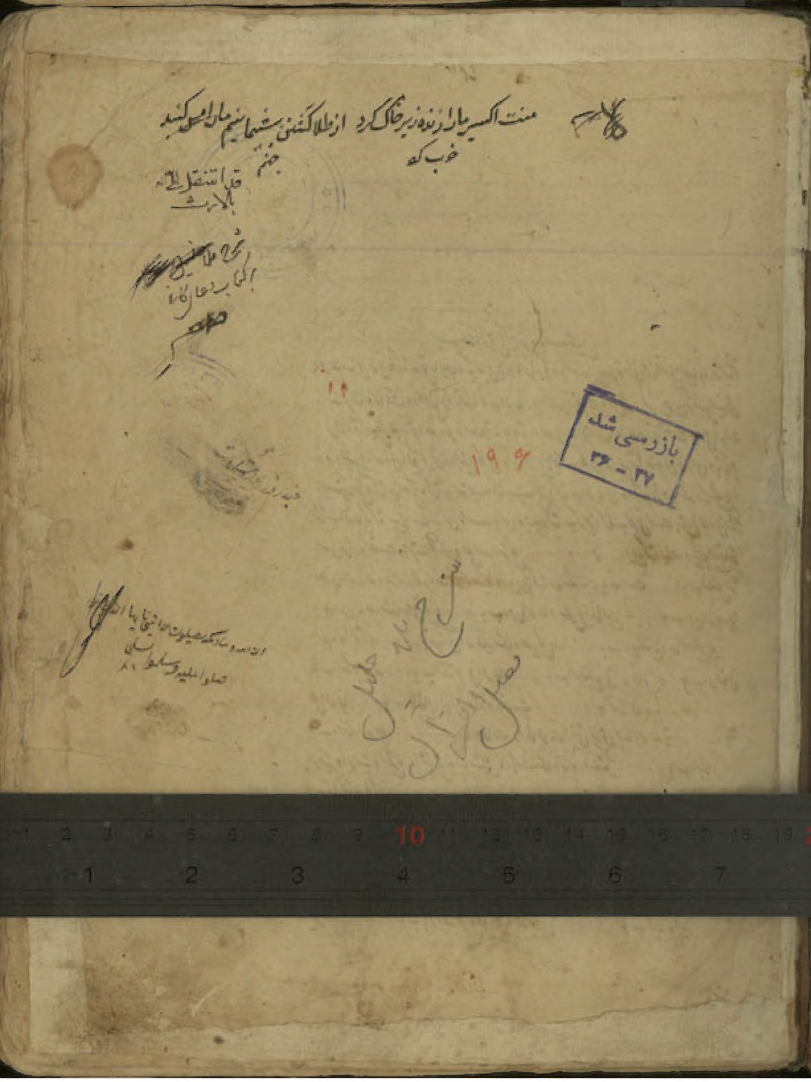
منت اکسیر یار زنده زیر خاک کرد ازطلاکشتن بشما سیم مار امسل کنید
خوب که
جنم
قلب استقبال الله
بلاهت
الکتاب دعا
بازدید شد
۳۶-۲۷
کتابخانه مجلس شورای ملی
کشف الصافی فی شرح الکافی جزء ۵ کتاب الدعا
مؤلف ملا خلیل بن غازی القزوینی
موضوع
شماره نفس
۸۶۸۴۷
۱۰۸۶۰
۱۰۴۰۸-ف
۱۴۵۲۹
علی - فهرست شده
۱۳۵۲۹

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله الذی قال ما یعبأ بکم ربی لولا دعاءکم و صلی الله علی محمد و آله الذین هم افضل العبادات بالدعوة التی هی افضل العبادات بالدعوة التی هی افضل العبادات بالدعوة التی هی

بدرستی که دعا است پس مراد بعبادت بیان این نکته بدرستی که الله عزّ و جلّ میگوید و سوره مؤمن
که بدرستی که من میگویم که استنباط میکنند از عبادت من البته داخل جهنم میشوند بیان بر حالی نیز میکوید که
گفته بیش زین که دعا کنید مرا تا مستجاب کنم برای شما **ششم اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول علیکم بالدعاء فانکم لا تتقربون الی الله بشیء قال لا تتقربون الی الله بشیء
انّ احدا یعلم ما انا صاحب التقاء رضی صاحب الکبائر **شرح** ان عزّ
بدال استمال صفیره است یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت بر شما باد که دعا کنید
حاجتهای خود را بدرستی که شما نزدیک درگاه الهی نمی توانید گردانید بچیزی دیگر که مثل دعا باشد و دانید که دعا کننده
حاجت و چیز را بالی که چیزی آن بیان این نکه بدرستی که روا کننده حاجتهای که چیز حاجات که
روا کننده حاجتهای بزرگست مراد حاجتیست که ترک دعا در حاجتهای که چیز مشوم نمیدانی است
که مراد است تعالی مستقل بر قدرت بر روا کردن آنها باشد و این بالطلت **هفتم اصل** عن
عبید بن زرارة عن رجل قال قال ابو عبد الله علیه السلام الدعاء هو
العبادة التی قال الله عزّ و جلّ ان الذین یستکبرون عن عبادتی الآیة **شرح**
الله عزّ و جلّ و لا تقولوا ان الامر قد فرغ عنه الآیه مقصود است بتقدیر عبارت
الکبر الآیه و مضمون این ظاهر شد از شرح حدیث سیوم و چهارم این باب **اصل** قال ان ذلک انما
یعنی لا یعتدل ایمانک بالقضاء و القدر ان شیا الا بالدعاء و تجتهد فیه او کما قال
**شرح** هر یک از قضا و قدر عبارت از فراغ از امر است باعتبار اینکه مشیت الهی بچیز تعلق گرفت
در وقت بکار آید و جهت دارد اول اینکه رجوع ان نیشد و باین جهت آنرا قضا میتوان گفت
قطع و فصل و دوم اینکه موافق مکنت است و باین اعتبار آنرا قدر میتوان گفت یعنی رعایت حصول
و ایقان بقضا و قدر واجبست برای ابطال مذهب قدریه که معتزله اند چنانچه بیان شد در کتاب
التوحید در شرح حدیث چهارم در باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین که باب سوم است ضمیر
کما قال راجع بزرارة است و این عبارت جمیله است برای شکست دادن کسیکه زراره را بین ما کفت با
چیزی دیگر نزدیک باین گفت مثل اینکه بگوید ان تمام باید دعا و تجتهد فیه گفته باشد آن تم و بعینی
گفت زراره که مراد این چیزیست که خواسته امام این را که باید کرد مانع نشود و تو را ایمان تو بقضا و
قدر تمام از بیان که مبالغه کنی بتکرار دعا و جهد کنی در ان خیلی گفت یا زراره چیزی
دیگر گفت نزدیک باین **هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات





علیه السلام که آقای الهی گشاد است برای آسان شدن کارهای مشکل و کلیه است برای رسیدن بمطلب
و بهتر دعا است که صاف و شود از سینه پاک از غل و غش دل پرهیزکار از معاصی و دارای
کوتاهی باشد تعالی و سیر نجات از مضرات است و پرسیدن از عبادات میباشد سیوم نوع از ادعی
و چون گفته شد اضطراب پس سوی الله تعالی پناه بردن و استعانه **سیم اصل** قال النبی صلی
الله علیه و آله الا ادلکم علی سلاح ینجیکم من اعدائکم و یدر ارزاقکم قالوا
بلی بابی انت و امی قال تدعون ربکم باللیل و النهار فان سلاح المؤمن الدعاء
**شرح** گفت نبی صلی الله علیه و آله آیا رهنمایی نکنم شما را بر چیزی که نجات میدهد شما را از شر دشمنان شما
و زیاد میکند روزیهای شما را گفتند بلی رهنمایی کن ای رسول الله گفت آنکه دعا کنید صاحب کار خود را
خود را در شب و روز و چه بدرستی که سلاح مؤمن دعاست **چهارم اصل** قال ابو عبد
الله علیه السلام الدعاء سلاح المؤمن و متی تکثر قرع الباب یفتح لک **شرح** گفت امیر المؤمنین علیه السلام
که دعا سلاح مؤمن است برای دفع بلا و هر که بسیار کند که قرع دهد و کشاده میشود و برای تو **پنجم اصل**
عن ابی جعفر علیه السلام انه کان یقول لاصحابه علیکم بسلاح الانبیاء فقیل ما سلاح
الانبیاء قال الدعاء **شرح** این است امام محمد باقر علیه السلام گفت که سلاح انبیاء دعا است
که دریاق اعداء است و شمن است پس گفته شد که وجهیت دریاق اعداء گفت استعارت است بانکه سلاح رسول
علیه السلام در جنگ بدر و احزاب و مانند آنها دست بان بر آورد **ششم اصل** قال ابو عبد الله
علیه السلام ان الدعاء انفذ من السنان **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستی که
دعا کردن از تیر و شمن تیزتر نافذتر است **هفتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال الدعاء ان تدعو
الله بیدیک مبسوطتین فتسئله فاذا فرغت فامسح بهما وجهک **شرح** الله بفتح حا بی نقطه و کسر دال بی نقطه تیز و باقی ظاهر است از سابق **باب الدعاء**
**باسباب الدعاء و اوقاته و القضاء** گفته نمیشود که فعل آمد و باشد بتقدیر الله تعالی خواه و اثری که بر آن مترتب
بران مترتب میشود آنچه مشیت و خواه و در صورتی که مترتب نشده باشد خواه و اصرار نمیشود که بتقدیر
تا ترتب دیگر ترتب اثر مثل آیت عذاب قوم یونس و خواه نه **یعنی** این باب بیان اینست که دعا چه کار
بلا و قضا را دفع نمیکند و که اثر آن بران مترتب شود و در این باب نه حدیث **اول اصل**
عن حمّاد بن عثمان قال سمعته یقول الدعاء یرد القضاء بعد ما یبرم
التلاط و قد ابرم ابراما **شرح** المنقض نون و قاف و ضاد با نقطه مصدر باب نفر بر هم زدن است
چنانکه از هم پاشیده شود ضمیر مستتر در ابرم راجع بقضاست یا راجع بمقتضاست **یعنی** و تحقیق از هم





عثمان که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضا علیهم السلام است گفت شنیدم از امام
علیه السلام میگفت که بدرستی که دعا برمیگرداند آنچه از آسمان فرود آمده باشد از بلا و همواره از گروه باشد
بیان این کرد از هم پاشیده شده قضا را بعد آنکه ازدیاد یافته باشد و رشته بر حالی که رشته نوعی
از ریسمان **دوم اصل** سمعت ابا الحسن علیه السلام یقول ان الدعاء یرد ما قد قدّر و ما لم
یقدّر قلت ما قد قدّر عرفته فما لم یقدّر قال حتی لا یکون **شرح** قدر و دعا جمیعا متعلق
مجهول با بتعلیل و سبب است لم یقدر و دعا جمیعا مضارع مجهول باب تفعیل
است و مراد بتعلق بچیزی نزول بلاست بر شخصی که نزدیک بنازل شدن و مراد بتعلق بچیزی آمیزش
آنست و مراد بعدم تعلق نازل نشدن بلاست بر شخصی که نزدیک بنازل شدن و بیان این آنکه امام موسی کاظم علیه السلام میگفت که
دعا برمیگرداند بلا را تا آنکه نازل نشود و بیان این آنکه دعا بلا را از آسمان برمیگرداند تا آنکه نازل نشود
بتحقیق بر تحقیق ظاهر شد و چند آنکه فرود آید ترسا نشود و ترحا بود و پس چیزی که نازل شده باشد
نشده باشد و غیبت و دران گفته شد که دعا بدو جهت است و بیان آنکه پس آنچه فرود
گردانیده شده باشد و بیان این نزدیک باشد و بیان آنکه پس آنچه فرود آمده باشد و بیان آنکه
تحقیق بر تحقیق ظاهر شد و چند آنکه فرود آمده باشد و بیان آنکه پس آنچه فرود آمده باشد و بیان آنکه
بهتر است **سیم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام انّ الدعاء یردّ القضاء و قد نزّل
من السماء و قد ابرم ابراما **شرح** این است امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که
دعا برمیگرداند بلا را تا واقع نشده و راه بر حالی که فرود آمده باشد از آسمان بر حالی که مستحکم و نزدیک
بتمام شده و باشد نوعی از استحکام **چهارم اصل** قال علی بن الحسین صلوات الله علیه
الدعاء و البلاء لیتلقیان الی یوم القیمة انّ الدعاء لیرد البلاء و قد ابرم ابراما
**شرح** یتلقیان را بی نقطه و قاف و فا بصیغه مضارع باب تفاعل است التلاقف میدان دو چیز
بر کسی تا کی از ان دو زود آید براو و تقدیم فا بر قاف تصحیف است **یعنی** گفت امام زین
العابدین صلوات الله علیه بدرستی که دعا و بلا بر سر مردم می ایستند تا روز قیامت
تا اگر کسی دست بدعا نزند بلا برطرف شده و اگر نزند بلا فرود آید بیان این آنکه بدرستی که دعا برمیگرداند
بلا را بر حالی که نزدیک فرود آمده باشد بوقوع بر کسی نوعی از نزدیک که دران **پنجم اصل**
کان علی بن الحسین صلوات الله علیه یقول الدعاء یدفع البلاء النازل و ما لم ینزل
**شرح** میگفت امام زین العابدین صلوات الله علیه که دعا دفع میکند بلای فرود آمده از آسمان و بلائی

يُستَحَبُّ لَهُ فِي الشِّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که خوش آید او را که مستجاب شود دعا برای او در وقت سختی پس باید که بسیار کند دعا را در وقت رخا

**اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ جَدِّي يَقُولُ تَعَوَّدُوا الدُّعَاءَ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دُعَاءً فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا قَبِلَ صَوْتَهُ مَعَ وَقْتِهِ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دُعَاءً فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا قِيلَ أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ **شرح** مضمون این موافق حدیث اول این باب است

**ششم اصل** كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ الدُّعَاءُ عَبْدٌ مَا بَقِيَ الْبَلَاءُ لَا يَقْنَطْ وَلَا **شرح** امام زین العابدین علیه السلام میگفت دعا عبد است تا زوال بلا نقنط نباشد و ناامید مراد حاجت گرفتن پس کار دران نشده باشد **باب ششم اصل** یا **باب حقیقة الدعا شرح** این باب بیان فضیلت دعا و بیان حقیقت آن و بیان آداب دعا و بیان اسباب اجابت و بیان موانع اجابت

**اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَظُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ **شرح** یعنی وقتی که دعا کنی گمان کن که حاجت تو بر در است و مستجاب شده است

**هفتم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَظُنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ **شرح** یعنی وقتی که دعا کنی گمان کن که حاجت تو بر در است و مستجاب شده است

**اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَظُ

عذابه شرح ز ماست از امام رضا علیه السلام پرسیدند که دعا می‌کند و دعای بنده در پنهانی نکند عار است برای بنده که با امام خود در انکار دوم اصل وفی روایة اخری دعوة مخبوءة افضل عند الله من سبعین دعوة تظهر لها شرح و در روایتی دیگر است که چیزها که بنهان کنی از بعد اجابت و وقوع آن فاضلتر است نزد الله از دعوتها که اظهار کنی امتناع بعد از وقوع امتناع و دولت مخفی نماند که این حدیث صحاح باسانید مختلفه از چه سابق برای ترغیب و اخفای دعوات در وقت وقوع آن و این حدیث برای ترغیب و اخفای دعوات بعد از وقوع آن خواه اظهار قبولی دعوا خواه اظهار فعل مثل نذور کتابی خود بعد گران و این حدیث ظاهر میشود که قسم دوم اخفا افضل است از قسم اول اخفا سابعها دوم صلوة الاوابین وهی التی تزید بها الاوابین شرح این باب بیان اوقاتی و دعاوی است که امید اجابت میشود و دانستن آن اصل مقرر و عادتا باعتبار که در اقالیم مختلفه اجابت اگرچه اصل اجابت مشترک باشد میان تمام و غیر تمام این باب وحدت یافت اول اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اطلب الدعاء اذا دنا ثلث ساعات عند هبوب الریاح وعند اول القطر واذا تقرت الطیر من وکرها اول ساعة شرح این ساعات ثلثه اوقاتی اند که امید اجابت دعا در آن بیشتر است و دانستن آن مقرر و عادتا باعتبار که در اقالیم مختلفه اجابت اگرچه اصل اجابت مشترک باشد میان تمام و غیر تمام این باب وحدت یافت اول اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اطلب الدعاء اذا دنا ثلث ساعات عند هبوب الریاح وعند اول القطر واذا تقرت الطیر من وکرها شرح این ساعات ثلثه اوقاتی اند که امید اجابت

عليهم ما بأذاهم اعذاب شديدا ذاهم يفعلون وما يتفرعون استيناف
نحويست يا عطف بر فليقه فذاهم آفرات صغير فبر راجع بتفرع است يا براجع بباب ارث و التفرع بمعنى
بر دوزانست و مطلب بيان معنى تفرع است يعنى بر سبيل امام
باو عليه السلام از قول الله عزوجل براى بيان اينكه مشركان با اصرار از عذاب بهيچ وجه نجات يابند و بيقين
بر گردانيده و شده مذاق كسى دفع نميكند در سوره ما مغلولة و در آيه تحقيق در دنيا گرفتيم ايشان را بعذاب
مثل عذاب قوم لوط چه عذاب اول اين كسى بگيرى عذاب اوست پس فرا گرفت نه براى صاحب كمل انبياء محمد
خويشان تو به از شرك و بپيروى احكام الهى و زارى بليغند و نجاتى اميدوار كرد تا چون در روز مرگ ايشان را
براى ايشان دريى كه حاقب آن عذابى بخت باشد مراد نبوده و مقدمه عذاب قيامت نباشد تا گاه ايشان در
در تا اميد انعطاف عذاب رحمانى و نجات و زارى ايشان بيفايده و ساقط پس از امام گفت كه استكانى بعضى فروتنى
باينقى كه ادابى دراعضاء عذاب در وقت زارى ايشان بيفايده و ساقط پس از امام گفت كه استكانى بعضى
آن بر دوشش او دست بيفايده و دو گرفت
آفات بجانب چپ

سيوم عن ابي عبد الله عليه السلام قال ذكر الله عز و جل بالليل بالاختيار
و هكذا الرغبة و جعل ظهر كفيه الى السماء و هكذا التضرع و حركهما اصابعه
يمينا و شمالا و هكذا التبتل و رفعهما صاعدا بهما و يمينا مرة و يسرة مرة و هكذا الابتهال
و مد يديه جميعا و جعلهما الى القبلة و لا يتبتل حتى يحرك ذقنه شرح ضمير ستر در ذكر بذال باعتبار
در قال راجع برا و ليست و ضمير ستر در ذكر بذال باعتبار بقنوط و در بقنوط باعتبار صفيع ماضى معلوم با بفتح
راجع با مامت ارغبة منصوب بمفعول ذكر است و هكذا الرغبة بتقدير قال و هكذا الرغبة
الرغبة و مبتدا است فبرش بيان مقدم شده و جعل خود كفيه الى السماء كلام راويست و بر اين قياس است
نظاير اين صفيع قال راجع با مام و ضمير ستر در ذكر هكذا با مام و هكذا التبتل كه فى نسخة
شده باشد قال در هكذا الرغبة حذف شده كه زيرا كه ضمير ستر در ذكر هكذا با مام و هكذا التبتل
براى افاده تكرار و ليست ضمير ستر در قال راجع با مام بلكه بصفيع ماضى معلوم با بفتح و ضمير ستر
كلام راويست بعينه در ذكر الرغبة انجا
كاشتيلو و الا بتهال صفيع مضارع غايب مجهول با ب افتعال است و نا يب فاعل ضمير راجع بصدر است مشتمل
بين الجبهة الذراعان و مبتدا خبرش جمله و ذكر الصفيع نهى حاضر باشد و بر هر تقدير كلام امام است و بيان مقابل الفاظ
شده و شرح عنوان باب يعنى و ليست اذ امام جعفر صادق عليه السلام راوى گفت كه امام مذكور گفت
رغبة راو بار بر كه شكم و دست خود را سوى آسمان تا بيان ادب و خضوع شود و ضمير ستر در ذكر بذال
و هم گرداند نيست دو دست خود را سوى آسمان و چنين است تفرع و الصاق حركت دادن انگشتان خود را بجانب
گرداند



و هكذا التبتل و هو دعاء المخيفة شرح سه وجه داخل مقام كه دو يكى را بر آن كه كسى
سلام نيست كه آن بين ايشان از عوام نيست و ديگرى سلام بر آن كسى نيست كه آن بين ايشان است
چنانچه در شرح عنوان باب گذشت يعنى و ليست اذ امام جعفر صادق عليه السلام راوى گفت
كه بر سيوم از ادا دعاء و ش بر دو شتن و دست دران پس گفت كه بر دو شتن بر چهار وجه است اول ابتهال
پس بر قبله ميكنى شكم و دست خود را بر بالا و ش گرداننده بجانب آسمان باشد چنانچه كسى بيند گدا بر
مشكوى ايد و بسوى و تهاى از زاره كند از روى خود پس سوى آسمان و ش بر دو
و بر گردن و پشت آنها بر گشته دوم و اما دعا براى رزق مطلوب پس بر ميكنى دو دست خود را بر بالا
ميكنى شكم آنها را سوى آسمان پس بجانب كه بر ميكنى دو دست خود را بر بالا
سيوم و اما تبتل پس اشارت ما گفتست نشانات تو ببرد اشتن ان بجانب آسمان و فرو گذاشتن چهارم
و اما ابتهال پس بر دا شتن دو دست است بر حالى كه گردانيده باشى انها را از سر خود سوى آسمان و
و حالى تفرع اينست كه حركت دهى بجانب راست و چپ انگشت نشانات خود را در نزديك روى خود و
و حاصل اين كه در وقت ترس و اضطراب ميبايد باين معنى كه در وقت نزديك شدن ضرر مبتلا شدن بآن
الفاظ شده در شرح عنوان باب شنيدم اصل سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز و جل
فما استكانوا لربهم و ما يتضرعون قال الاستكانة هي الخضوع و التضرع رفع اليدين
بها شرح مضمون اين مؤ فى حديث دوم اين باب است سيوم عنه عليه السلام قلنا لابي عبد الله عليه السلام
كيف المسئلة الى الله تبارك و تعالى قال تبسط كفيك قلنا كيف الاستعاذة قال
تضع كفيك و التبتل الانقطاع و التضرع تحريك الاصبع و الابتهال
ان تمد يديك جميعا شرح كفتيم امام جعفر صادق عليه السلام را كه چگونه است روش طلب كردن از
چنين جواب سوى الله تبارك و تعالى گفت كه بر بين ميكنى دو دست خود را بحيثى كه شكم آنها برابر
سوى خود ميكنى گفتيم كه پس چگونه است روش استعاذه گفت كه بر دا شتن ميكنى دو دست خود
را بحيثى كه شكم آنها برابر سوى آسمان باشد گفتيم كه چگونه است روش تبتل امام گفت
بانگشت نهادن آن بجانب آسمان و فرو گذاشتن و روش تفرع حركت دادن انگشت است بجانب
راست و چپ خود و روش ابتهال اينست كه دراز كنى دو دست خود را بجانبى كه بجانب آسمان باشد قبله
چنانچه مذكور شد در شرح حديث اول يا بتراهم السوا يا بيكجا شرح اين باب پيش مضنيت كه بر است و روش

باقی من صاحب آن چیز را ترس من
**اصل** و لا فاضت علی جذیه فرحق ذلک الوجه فتق
و لا ذله و ما من شیء إلا و له کیل و ما ترک إلا الدمعة فإن الله عز و جل یطفئ
بالیسیر منها الکثیر من النار فلو أن عبدا بکی فی أمة رحم الله عز و جل ذلک الأمة
ببکاء ذلک العبد **شرح** این روایت از صحیح حدیث است **سیوم اصل** عن أبی جعفر علیه السلام
قال ما من قطرة أحب إلی الله عز و جل من قطرة دموع فی سواد اللیل بخوف من الله لا یراد بها غیره **شرح**
این روایت از امام محمد باقر علیه السلام است گفت نیست هیچ قطره محبوب تر نزد خدا
عز و جل از قطرهٔ دموع در تاریکی شب از ترس عذاب الله تعالی گریان شده
باشد بآن قطره خطا از عذاب الهی با نجنبی که در دعا برای دنیا نباشد **چهارم اصل** عن أبی
عبد الله علیه السلام قال کل عینی باکیة یوم القیامة إلا ثلثة عینی عفصت عن محارم
الله و عینی سهرت فی طاعة الله و عینی کلت فی جوف اللیل من خشیة الله
**شرح** عفصت بفتین بالفتحة و تشدید الفاء بالفظ الصیغة ماضی مجهول باب نفر است المحارم جمع محرم
و حاء بضمه و الف و کسر راء بالفظ جمع مؤنث صیغه اسم مفعول باب تفعیل محرم بالی کرام کرده اند ما
الله تعالی سهرت بسین بالفظ الصیغة ماضی معلوم باب علم است السهر بفتح سین و فتح
ها بیداری لیله معتده به و بشب پس گریه در جوف لیل میتواند کرد بی سهر باشد یعنی و است از
امام محمد باقر صادق علیه السلام گفت هر آینه کسی بی باشد در روز قیامت از هول آن روز و هر کسی بی که
پوشانیده شده باشد از نگاه چیزها بی که حرام الله تعالی کرده است و بی که شب گذرانیده باشد
برای عبادت الله تعالی و بی که بگریه کرده باشد در میان شب از ترس عذاب الله تعالی **پنجم اصل**
سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول ما من شیء إلا و له کیل و وزن إلا الدمع
فإن القطرة منه تطفئ بحارا من النار فإذا اغرورقت العین بمائها لم یرهق
وجهه قتر و لا ذلة فإذا فاضت حرمه الله علی النار و لو أن باکیا بکی فی
أمة لرحموا **شرح** مضمون این روایت موافق حدیث اول این باب است **ششم اصل** قال أبو عبد الله علیه السلام
أوحی الله عز و جل إلی موسی علیه السلام إن عبادی لم یتقربوا إلی بشیء أحب إلی
من ثلث خصال قال موسی یا رب و ما هن قال یا موسی الزهد فی الدنیا
و الورع عن المحاصی و البکاء من خشیتی قال یا موسی یا رب لم لمن یصیب
ذا فأما الله عز و جل الزهد یا موسی أما الزاهدون فی الدنیا فی الجنة و أما





من خشیتی فی الترفیع الأعلی لیثابهم کلهم أحد و أما الورعون عن المحاصی
فإنی أنیتهم الناس و لا أنیتهم **شرح** گفت امام محمد صادق علیه السلام که وحی کرد الله
عز و جل سوی موسی علیه السلام که بدو چیزی که بندگان من نزدیکی بخشند سوی من بوسیله گریه
تر باشد سوی من از هر خصلت گفت موسی که ای صاحب کل اختیار من محبوبیت آن هر خصلت
گفت که ای موسی بی زهد در مال و جاه و دنیا و بپرهیزگاری از مردمان و گریه از ترس عذاب من گفت
موسی که ای صاحب کل اختیار من بی چیست سزای آنکه گرید از خشیت الله گفتی بیرون و می کرد الله تعالی
سوی او که ای موسی اما بی زهدان در مال و جاه و دنیا بیرون رهبشتند و اما بپرهیزگاران از مردمان
از ترس عذاب من بیرون و در مرتبه بلند بالا از جمیع مراتب بهشت شریک نبیشه و اما بپرهیزگاران از محرمات
قبیل ایشان نباشد و اما بپرهیزکنندگان از معصیت های من بی چیست بپرهیزگاری من سزا و زیبنده
حساب میکنم از مردمان غیر ایشان و از ایشان حساب نمیکنم یعنی گناه بکنی و بسیاری
عبادات ایشان نمیکنم و بحساب نیارم و داخل بهشت میکنم **هفتم اصل** قلت لأبی عبد الله علیه السلام
أکون أدعو فما یشتهی البکاء و ربما أردت البکاء فأتکلف له فقال لا بأس
أما تعلم أن بعضا من مات من أهلک فأنت تبکیه فقلت نعم فقال فذلک فافعل و
أومأ و تبکی تباکیا و تقا **شرح** گفت گفتم امام محمد صادق علیه السلام را گاهی دعا میکنم پس میل
میکنم بگریه را و می آید گریه بمن نزد من و بسیار کم یا دکنم بعضی کسی را که مرده باشد از اهل بیت من
پس گریه می کنم و گریه میکنم نزد من و بسیار یا جایز است ان و بسیار ساختن بسیار گریه در دعا
گفت آری پس بیاور و آورد ایشان را پس همین تا نزدیک دل شدی پس گریه کن و دعا کن صاحب کل
اختیار عز و جل را تباکن و تقا **هشتم اصل** قال أبو عبد الله علیه السلام إن لم یکن بک بکاء
فتباک **شرح** گفت امام محمد صادق علیه السلام اگر نباشد با تو گریه پس بسیار گریه کن خیانکه گریه
در حدیث سابق یاد دادیم است که خود را بصورت کردن کن که باز تو است که گریه بست **نهم اصل**
قلت لأبی عبد الله علیه السلام إنی أتباکی فی الدکاء و لیس لی بکاء قال نعم و لو
مثل رأس الذباب **شرح** نعم بکسر نون و سکون عین و فتح میم از افعال مدحت و صحیح
کریم بفتح نون و سکون عین و سکون میم و فتح قدیم باشد و است انتهای از صاحب قاموس یعنی
گفت امام محمد صادق علیه السلام را گفتم که من بسیار خود را بر گریه و امیدارم بر حالی که نیست
مرا گریه گفت نیست هر آینه لا شک بعقدار سر مگس باشد **دهم اصل** قال أبو عبد الله علیه السلام





إذا بی صبیان خفت أن یکون لها حاجة تریدها فابدأ بالله فمجده و اثن
علیه کما هو أهله و صل علی النبی صلی الله علیه و آله و اسأل حاجتک و قل
و قد بلغنی رأیک الذباب إنک أنت علیم کان یقول إن أقرب ما یکون العبد من
الرب عز و جل و هو ساجد **باب شرح** حاجة منصوبست و از قبیل مفعول به است و ضمیر عاید بسوی آنحضرت
بتقدیر ترید حاجة فاد فرجه و برای بیان است ان بصیبان است مصدر ریاست و اضافت از قبیل اضافت کار بسوی کننده
مثل منصوبست و مفعول به تبا کی که اثر است اسم ان است ما مصدر ریاست و اضافت از قبیل اضافت کار بسوی کننده
است بسبیل مجاز است من متعلق به قرب است و من تفضیلیه نیست و اوه و اهو حالیه است و جواب حالیه قاید مقام
ان است که محذوف است بتقدیر فی وقت السجود و البکاء نظیر مضطب ما کان الامیر فیها یعنی گفت امام محمد
صادق علیه السلام ابو بصیر را که اگر ترسی از نگاری که مبادا واقع شود یا خوفی مطلبی پس بیاد آر تو بسیار
باشد لفظ یا بزیادت تا که تقلیل و کمی فهمیده نشود و کمی نگاری پس بیاد آر تو بسیار خود را بسوی الله تعالی
عز و جل در وقت سجود و بگو ای صبیان باشد مراد امیست که این دعا کرده باشد حضرت
امید و بیم را و مراد بصبیان امید است بعد از آنکه خوف بسیار کرده باشد و بسیار گریه کرده باشد
بر گناهان خود که گریه بی بهشتی است و بگو ای صبیان باشد مراد امیست که این دعا کرده باشد حضرت
امید و بیم را و مراد بصبیان امید است بعد از آنکه خوف بسیار کرده باشد و بسیار گریه کرده باشد
بر گناهان خود که گریه بی بهشتی است و بگو ای صبیان باشد مراد امیست که این دعا کرده باشد حضرت
**یازدهم اصل** عن أبی عبد الله علیه السلام قال إن لم یجد أحدکم البکاء فلیتباک فإن خرج منه
مثل رأس الذباب فجرت **شرح** بکی بفتح باء بنقطه و خاء بالفظ اسم فعلست بمعنی گریه مظهر شده کار تو و در بعضی
کتابها ابکی بفتح همزه و کسر کاف بالفظ امر حاضر است یا بمعنی ساکن خاء بالفظ مضارع است یا بمعنی
و تنوین ست و دو مبکیان ظاهر است یا بمعنی و سکون خاء بالفظ مضارع است یا بمعنی و کسر کاف بالفظ
و تنوین ست یا بمعنی و کسر خاء و تشدید یا و تنوین ست و در صورت اخیر مضارع است سکون خاء بالفظ مضارع
و تنوین ست یا بمعنی و کسر خاء بالفظ امر حاضر است

یعنی رو و نسبت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت گفتن نیست که آداب و عادتی است بعد از ان اقرار نموده است بعد از ان اقرار بگناهست تا برات از ان حاصل شود بعد از ان طلب حاجت است بر سبیل کرشمه ان نسبت کرده از پیش خود از کتاب یا از زبان دیگران تا اقرار بگناهی کرده باشد و بعد از ان طلب حاجت کند **چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام مثله الا انه قال ثم اقرّ بالذنب ثم اعترف بالذنب **شرح** رو نسبت از امام جعفر علیه السلام مانند انچه گذشت مگر انکه گفت الا انه اقرار بالذنب گفت اعتراف بالذنب معنی رو نسبت یعنی **پنجم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام اذا اردت ان تدعو الله عزّ وجلّ فاحمده وسمّجده وهلّله واثن عليه وصلّ على محمد صلى الله عليه وآله ثم سل تعط **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام کسی خواهی که دعا کنی پس تعظیم کن الله عزوجل را بگفتن الله اکبر و مانند ان و الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله بگو و بسیار بگو بعضی بجهتها ی دیگر نیز و درود بگو بر محمد صلی الله علیه و آله بعد از ان دعا کن چه او عده کرده است که دعا را مستجاب گرداند و بعد از ان سؤال کن تا عطا کرده شوی **ششم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام اذا طلب احدکم الحاجة فليبدء بالصلاة على محمد وآله فان الصلاة من السلطان حتى تأتيه الحاجة هكذا تجيء الحاجة فاذا طلبتم الحاجة فابدءوا بالصلاة على محمد وآله فان الله اكرم من ان يقبل الطرفين ويدع الوسط **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام احسن ما تقدیم علیه فاذا طلبتم الحاجة فابدءوا بالصلاة علی محمد وآله فان الله اکرم من ان یقبل الطرفین و یدع الوسط یعنی چون خواهی که حاجتی از حاجتها ی دنیا و آخرت از خدا بخواهی اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس حاجت خود را بخواه پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرست زیرا که صلوات از حجاب میگذرد و بخدا میرسد و مستجاب میشود و دعا در میان صلوات بر محمد و آل محمد مستجاب میشود و بر آورده میگردد زیرا که خدا کریمتر است از انکه دعا را از میان دو صلوات بر محمد و آل محمد قبول کند و صلوات را رد کند و بر گرداند

**هفتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما من احد یقول یا الله یا الله حتی یقطع النفس الا قال الله لبیک عبدی سل تعط **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ بنده نیست که بگوید یا الله یا الله تا نفس او منقطع شود مگر انکه الله عزوجل گوید لبیک عبدی سل تعط یعنی بنده من هر چه خواهی از من بخواه تا عطا کنم

**هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما من احد یقول یا الله یا الله حتی یقطع النفس الا قال الله لبیک عبدی سل تعط **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ بنده نیست که بگوید یا الله یا الله تا نفس او منقطع شود مگر انکه الله عزوجل گوید لبیک عبدی سل تعط یعنی بنده من هر چه خواهی از من بخواه تا عطا کنم

**نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سرّه ان يستجاب دعوته فليطيب مكسبه **شرح** کسب طیب و مکسوب طیب و مکسب طیب بمعنی واحد است و مراد از طیب حلال است یعنی روا و جایز است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که خوش دارد که دعا ی او مستجاب گردد باید که کسب او حلال باشد

**دهم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام ما من رجل یحبّنا اهل البیت فیقول فی دبر کل صلاة مکتوبة اللهم اغفر لی ولاخوانی وارحمهم وتجاوز عن سیئاتهم وتقبل حسناتهم وارزقنی مودتهم والدفع عنهم کل سوء فانهم یفعلون ذلک لی ولا یفعله ملک مقرب ولا نبی مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للایمان الا استجاب الله له ما سأل وآمن له ما خاف وکفاه ما حذر **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام نیست هیچ مرد که دوست دارد ما اهل بیت را و بگوید در دبر هر نماز واجب دعا ی مذکور الا انکه الله عزوجل دعا ی او را مستجاب گرداند و ایمن گرداند او را از انچه میترسد و کفایت کند او را از انچه حذر میکند زیرا که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیغمبر مرسل و هیچ مؤمن که الله دل او را برای ایمان امتحان کرده باشد این دعا را نمیگوید الا انکه الله عزوجل دعا ی او را مستجاب گرداند و ایمن گرداند او را از انچه میترسد و کفایت کند او را از انچه حذر میکند

**یازدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما من احد یقول یا الله یا الله حتی یقطع النفس الا قال الله لبیک عبدی سل تعط **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ بنده نیست که بگوید یا الله یا الله تا نفس او منقطع شود مگر انکه الله عزوجل گوید لبیک عبدی سل تعط یعنی بنده من هر چه خواهی از من بخواه تا عطا کنم

**دوازدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سرّه ان يستجاب دعوته فليطيب مكسبه **شرح** کسب طیب و مکسوب طیب و مکسب طیب بمعنی واحد است و مراد از طیب حلال است یعنی روا و جایز است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که خوش دارد که دعا ی او مستجاب گردد باید که کسب او حلال باشد

**سیزدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما من احد یقول یا الله یا الله حتی یقطع النفس الا قال الله لبیک عبدی سل تعط **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ بنده نیست که بگوید یا الله یا الله تا نفس او منقطع شود مگر انکه الله عزوجل گوید لبیک عبدی سل تعط یعنی بنده من هر چه خواهی از من بخواه تا عطا کنم

**چهاردهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سرّه ان يستجاب دعوته فليطيب مكسبه **شرح** کسب طیب و مکسوب طیب و مکسب طیب بمعنی واحد است و مراد از طیب حلال است یعنی روا و جایز است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که خوش دارد که دعا ی او مستجاب گردد باید که کسب او حلال باشد

**پانزدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما من احد یقول یا الله یا الله حتی یقطع النفس الا قال الله لبیک عبدی سل تعط **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ بنده نیست که بگوید یا الله یا الله تا نفس او منقطع شود مگر انکه الله عزوجل گوید لبیک عبدی سل تعط یعنی بنده من هر چه خواهی از من بخواه تا عطا کنم

**شانزدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سرّه ان يستجاب دعوته فليطيب مكسبه **شرح** کسب طیب و مکسوب طیب و مکسب طیب بمعنی واحد است و مراد از طیب حلال است یعنی روا و جایز است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که خوش دارد که دعا ی او مستجاب گردد باید که کسب او حلال باشد

**هفدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما من احد یقول یا الله یا الله حتی یقطع النفس الا قال الله لبیک عبدی سل تعط **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ بنده نیست که بگوید یا الله یا الله تا نفس او منقطع شود مگر انکه الله عزوجل گوید لبیک عبدی سل تعط یعنی بنده من هر چه خواهی از من بخواه تا عطا کنم

**هجدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من سرّه ان يستجاب دعوته فليطيب مكسبه **شرح** کسب طیب و مکسوب طیب و مکسب طیب بمعنی واحد است و مراد از طیب حلال است یعنی روا و جایز است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که خوش دارد که دعا ی او مستجاب گردد باید که کسب او حلال باشد

**نوزدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما من احد یقول یا الله یا الله حتی یقطع النفس الا قال الله لبیک عبدی سل تعط **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ بنده نیست که بگوید یا الله یا الله تا نفس او منقطع شود مگر انکه الله عزوجل گوید لبیک عبدی سل تعط یعنی بنده من هر چه خواهی از من بخواه تا عطا کنم

**بیستم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و یکم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و پنجم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و ششم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و هفتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**بیست و نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی ام اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و یکم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و پنجم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و ششم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و هفتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**سی و نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهلم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و یکم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و پنجم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و ششم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و هفتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**چهل و نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**پنجاهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**پنجاه و یکم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**پنجاه و دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**پنجاه و سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان لا تصلى الا بالدعاء فقد استجاب وقد قال ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال لعلك لا تدري لعل ما سألته لم يكن من صلاح بدنك فمنعك لصلاح بدنك **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام است و معنون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و هشتم این باب

**پنجاه و چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت ایتان فی کتاب الله عزّ وجلّ اطلبهما فلا اجدهما قال وما هما قلت قول الله عزّ وجلّ ادعونی استجب لکم فندع فلا نرى اجابة وقوله ما سألتموه من شیء فلم نر اجابة قال فقال اتقرأ هذه الآية الذين هم على صلاتهم دائمون قلت نعم قال فقال هو الدعاء قد علم ان

يعني الله عز وجل ثلاث مرات حين يقول الله العزيز الجبار كه شرح الربط بفتح الراء بسقط وسكون فتح فاء، طاء اسبقط داده كس كه باهم اتفاق داشته باشند مثل قبيله كس و همراه اتفاقات صاحب اتفاق است بعين همان سقط است فارقه قرقره، و حبل سقط فحذ است بتقديم فاء من سقط ارتقه بالمرفوع سقط است و بيه عون غير سقط است و مسكن سقه دار الاستجابة بشد فحذ است بتقديم راء و عواصم الاستجابة داده شده فحذ است بتقديم راء و سقط است با واو مكرر بيست مثل كوكب ثقف الساعة بيه غير سقط است ص كفت امام جعفر صادق عليه السلام ثلاث مرات بيه غير سقط است كه چهل بار كرده نشده باشد پس دعا كرده باشند الله تعالى آن دعا را مكر آنكه مستجاب كرده الله تعالى برايشان آن را نباشد چهل كس نيستند كه چيزى بخواهند مگر آنكه الله تعالى آن را بايشان عطا كرده است يعني كه چهل كس با هم دعا كنند الله عز وجل آن را مكر آنكه مستجاب كرده باشد ب

قدر شرکه میان حاله

سبب حاجتی رسول الله

سبب حاجتی رسول الله

بس



الا بعیر ترجمه از اوصیاء است چه ابن عبد ربه گفت ان ابن عبد ربه

والصلوة علی محمد وآله صلوة برآل محمد

ثم اگر بفتح ان وفتح عین بعد فاء

والکر بکسر نون وسکون عین

ج است بقدر فرصتی که صرف خرید متاع است ش روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت کسیکه حج کند به
تکریم پروردگار خود از گناهان است بیرون شود بسوی آن کوه و بیرون رود به لعلین چنان از گناهان که
گویا در روزی که مادرش او را زاییده است و بسوی آن کوه و بیرون رود به لعلین چنان از گناهان که
گویا در روزی که مادرش او را زاییده است و بسوی آن کوه و بیرون رود به لعلین چنان از گناهان که
گویا در روزی که مادرش او را زاییده است و بسوی آن کوه و بیرون رود به لعلین چنان از گناهان که
گویا در روزی که مادرش او را زاییده است و بسوی آن کوه و بیرون رود به لعلین چنان از گناهان که
گویا در روزی که مادرش او را زاییده است و بسوی آن کوه و بیرون رود به لعلین چنان از گناهان که

از سایر عبادات با یکدیگر چگونه باید
کرد بنحوی که استطاعت باقی بماند تا
گزارد بقیه اعمال واجب را و بر گردن نگیرد
حج را ع

٣ ع

امام علیه السلام در پاسخ استفتاء جمعی از اصحاب از این قبیل که چگونه است که خداوند عزوجل
متعرض نشده یاد نکرده است در کتاب خود مگر حج را و نفرموده است که ترک کنید حج را
از جهت فقر و تنگدستی و راضی نشدن شریف و غیر شریف و غیر آن از اصناف مردم و
از جهت تکلیف نمودن حکام آنرا بر مردم و دادن مال و غیر آن از اشیاء که مردم را از
حج باز میدارد و نمیگذارد که بجا آورند حج را پس امام علیه السلام در جواب ایشان
فرمود که خداوند عزوجل یاد کرده است حج را در کتاب خود و بیان نموده است
مقدار آنرا و بیان کرده است آنرا بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیان نموده است
آنرا بسوی امت او و فرموده است که لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا
و معنی آن این است که واجب است بر مردم که حج کنند خانه خدا را هر که استطاعت
داشته باشد بسوی آن راه و استطاعت زاد و راحله است و صحت بدن و امن راه و
تخلیه سرب و بیان کرده است که هر که کافر شود و حج نکند خانه خدا را پس
نیست او را هیچ عذری نزد خدا و نیست او را هیچ حجتی بر خدا و نیست او را
هیچ نزدیکی بخدا و نیست او را هیچ نیکی نزد خدا و نیست او را هیچ نیکی
در بهشت و نیست او را هیچ نیکی در بهشت و نیست او را هیچ نیکی در بهشت
و نیست او را هیچ نیکی در بهشت و نیست او را هیچ نیکی در بهشت
و نیست او را هیچ نیکی در بهشت و نیست او را هیچ نیکی در بهشت

دوم آنکه ادا نماید حج را بعد از آنکه
او هر آینه باید مکروه است تا آخر ع

٤ ع

٥ ع

٦ ع

٧ ع

٨ ع

٩ ع

١٠ ع

١١ ع

١٢ ع

١٣ ع

١٤ ع

١٥ ع

١٦ ع

١٧ ع

١٨ ع

١٩ ع

٢٠ ع

٢١ ع

٢٢ ع

٢٣ ع

اوقی را که باشد بهتر از وقت او چنان این گوید در قیام و قعود و رکوع و سجود او است خود را سوی خدای تعالی و آنگاه او را این شیخ برد که او را تا آنگاه که سر بسجود بر زمین نهد پیش از آن فرشته مرد را از زمین برداشته و آنگاه او را بسوی خدای عزوجل برد و آنگاه که او را بسوی خدای عزوجل برد و آنگاه که او را بسوی خدای عزوجل برد و آنگاه که

فدعا علیها فقال له الم اجعل امرها الیک وجعل کان له مال فاسده فیقول

سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَهُوَ سَاجِدٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقُوَّةَ وَبِحَوْلِكَ لِلْحَوْلِ
الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَأْخُذَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ
فَاَرْفَعَ رَأْسَهُ حَتّٰى سَمِعْتُ الصَّيْحَةَ فِي الدَّارِ دَاوُدَ بْنَ عَلِيٍّ فَرَفَعَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
رَأْسَهُ فَقَالَ اِنِّي دَعَوْتُ اللّٰهَ عَلَيْهِ بِدَعْوَةٍ بَعَثَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مَلَكًا فَضَرَبَ
رَأْسَهُ بِعَمُودٍ مَعَهُ ثَلٰثَةُ اَرْبَعَةٍ مِنْ حَدِيدٍ فَانْشَقَّتْ مِنْهَا سَاقَتُهُ قَالَتْ شرح معتب بفتح ميم وفتح عين مشدد
وتشديد تاء وه نقطه در بالای مکسوره و باء یک نقطه از تحت عطا ان امام علیه السلام بود وصف
قوة بقوته برای مبالغه است و بحولك اشاره است وصف جلال شدید بجلاله است صفت و موصوف
مضمر علی رای مرجوح است و در مصدر تذکیر و تانیث مساویست و علی بنا یراست باضمیر
علیه راجع باو است و علی رای اظهر است و عایذ خود است بتقدیر مضاف یعنی المرتجز بکسر میم و سکون
راء یک نقطه فسکون زاء با نقطه و باء یک نقطه شده و بعضی مخلفه گفته اند مصغر گوچک و مکبر آنکه
آهنگران دهره و انجا مناسب است المثانه بفتح میم و ثاء سه نقطه مشدد و الف و نون به وزن غضارة
بولدان یعنی گفت عطا گفت سمعی که پس حکایت کرد مر معتب که امام جعفر صادق علیه السلام
چون این سئله از درگوچه بجود یا بجهی که تنها رستمی کرد بود و رکوع و سجود را طول میداد پس چون فارغ
شده و بگذشت شب ستمدیده مرا دید که او در سجود بود و تضرع و ابتهال میکرد پس چون از
طلب سکینه از بقدرت کامله و عزیزه کلی حکام تو که جمیع مخلوقات تو برای ان فروتنی دارند ایستاد
در وقت درستی برخود آن محل را یکه گرفتار کرده او در ایمن زمان پس چون امام علیه السلام بر خاست
سر خود را بگشود با شتاب دیدم مرغ را و دوشیزه را دیدم پس امام علیه السلام بر خاست
صادق علیه السلام سئال از سجده و گفت که بدرستی که من نفرین کردم در درگاه و الله تقاضا کرده او
بنفرینی که بر انگیخت الله عزوجل بنا بران نفرین فرشته را پس زد او را بعصائی که آنگاه
از آهن گرسنگه افته شده زان عصا بولدان او پس هر دو باب الصلوة باب الدعا شرح
مباحث بیاید یکنقطه و فسخ نا مصدر باب منفاعله و است از سهل بفتح باء و سکون ان امر
مصدر باب تفعیل یعنی بر و دشمن این و فتی که مکرم شده و انسته یعنی این باب بیان صفت
اتفاق او کس بر نعوت کیه نگردست به تقدیر باکار رتبی او نسته در این باب بیست حدیث اول
اصل عن ابی منصور ذی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت انا نکلم الناس فنحب علیهم
یقول الله عزوجل اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فیقولون نزلت



فی امراء السرایا فنحب علیهم یقول الله عزوجل اما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین
یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون فیقولون نزلت فی فلان وفلان فقال فلم ادع شیئا مما
حدث فی وقته من هذا الا وجئته الذی نبه شرح روایت است از ابو منصور ذی از ابو عبد الله
صادق علیه السلام ابو منصور ذی گفت گفتم مر او را گفتگو میکنیم با مردمان پس استدلال میکنیم
بر بطلان مذهب ایشان بقول الله عزوجل در سوره مائده انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین
یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون پس میگویند که نازل شده در مسلمانان بر طلحه
و طلحه فلان است و فلان است پس میگویند که نازل شده در مسلمانان بر علی علیه السلام
و او فلان است و فلان است پس میگویند بر بطلان مذهب ما قول الله عزوجل در سوره مائده و من
یتولی الله ورسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون و قول الله عزوجل در سوره مائده
یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذلة علی
المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم پس میگویند که
نازل شده در مسلمانان بر قرابی مسلمانان که قرابی رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم
فرا خواند او را بقدرت کامله و عزیزه کلی حکام تو که جمیع مخلوقات تو برای ان فروتنی دارند ایستاد
در وقت درستی بر خود آن محل را یکه گرفتار کرده او در ایمن زمان پس چون امام علیه السلام بر خاست
سر خود را بگشود با شتاب دیدم مرغ را و دوشیزه را دیدم پس امام علیه السلام بر خاست
صادق علیه السلام سئال از سجده و گفت که بدرستی که من نفرین کردم در درگاه و الله تقاضا کرده او
بنفرینی که بر انگیخت الله عزوجل بنا بران نفرین فرشته را پس زد او را بعصائی که آنگاه
از آهن گرسنگه افته شده زان عصا بولدان او پس هر دو باب الصلوة باب الدعا شرح
مباحث بیاید یکنقطه و فسخ نا مصدر باب منفاعله و است از سهل بفتح باء و سکون ان امر
مصدر باب تفعیل یعنی بر و دشمن این و فتی که مکرم شده و انسته یعنی این باب بیان صفت
اتفاق او کس بر نعوت کیه نگردست به تقدیر باکار رتبی او نسته در این باب بیست حدیث اول
اصل عن ابی منصور ذی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت انا نکلم الناس فنحب علیهم
یقول الله عزوجل اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فیقولون نزلت





پیشتر خواهد شد چنانکه بیان مجتهدان اهل قیاس و فقه و شهرت راست و اکر مراد رد باطل از محکمات و ثبات
رفع تناقض از اخبار باشد کر و پس مراد رد و فع ضلالت و جهالت و یکی کردن در تعیین اولی الامر و بیرون ساختن
عالم نا عالم از اولی الامر و مسائل سوی محکمات کتاب الله و محکمات سنت رسول الله راست زیرا
که زدودن ضلالت از مخلوق و رد دی ظن و تعیین اعیان نه بدوی به و شی شده و کر نسبت او بی نیاز
در اولی الامر بودن فی حد ذاته به وجوب تسلیم قبول و در هر سه وجه توضیح این شده و کر باب الفتیا شرح حدیث
اول باب ان الامام علیه السلام یعرف الامام الذی من بعده و آخر کرد باب چهارم و سه بست
سیوم اینکه واجب اولی الامر معلوم بود امر کرد پیش آید کسی را تا کر راست و در تتمه همین سوره کریمه
الذین یستنبطونه منهم و این مناقات ندارد با اینکه مراد امرای سرایا و مجتهدان باشد چه علم
عند توقف و بعد نظر است و چنان این شده در کتاب الحجة در حدیث دهم باب شصت و چهارم
که باب ما فصل الله عزوجل لاحد من الائمة و الحجة فواحدا است و میان آیت تا آیت که نوشت در کتاب
التوحید در حدیث بازدهم باب بیست و سیوم و در حدیث هشتم نوزدهم باب هفتم و بیست
سیوم و چهارم و شصت و بیشتر باب شصت و چهارم و در حدیث هفتاد و هشتم باب صد و هفتم
و چنان آیت تا آیت که نوشت در کتاب الایمان و الکفر در حدیث دهم باب شصت و چهارم
بیشتر دم و چهارم باب نود و چهارم و هفتم باب صد و هفتم و نوزدهم باب صد و بیست و هفتم
فلما کان ذلک قال یا مریم انی لما علمت انک لا تحبین ان یعلم بک احد فلما کان ذلک قالت یا جبرئیل
فکیف اصنع قال اضع فمک علی فرجک فانفخ فانفخ فحملت بعیسی فلما وضعته حملته فاتت به قومها
فلما رأوه معها قالوا یا مریم لقد جئت شیئا فریا یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء وما کانت امک
بغیا فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا فقال انی عبد الله آتانی الکتاب وجعلنی نبیا
و جعلنی مبارکا اینما کنت و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا و لم یجعلنی جبارا شقیا و السلام علی
یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا فلما سمعوا ذلک منه قالوا لمریم انک لقد جئت شیئا فریا
یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیا فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا
فقال انی عبد الله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا اینما کنت و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا
و لم یجعلنی جبارا شقیا و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا فلما سمعوا ذلک منه
قالوا لمریم انک لقد جئت شیئا فریا یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیا فاشارت الیه
قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا فقال انی عبد الله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا اینما کنت
و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا و لم یجعلنی جبارا شقیا و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا
راست نمود و دست چپ راست او کس بعد ازان در روی نصاعت باو مباهر کس و آیت کما
در نفرین بکر دست و کر که خدا و ندا می اصحاب کهف را بیدار کنند آسمان و زمین و ما بینهما
و عالمان کل بر کل عالم که مهر بان بتو ما شد اکر امر مسدود تی کرد شد و حق ثابت کلمات قرار او
و وعدی کرده بکار نیاید ما فی الیس مزده آور و بر او عذابی که فی آنرا آسمان با عذابی در زمان که طعمه زمان
بکر دان نفرین را بر خلاف باینه پرسش که بکو که و اکر خدا کس شکر شد حق را و عده وعدی کرد باطلا
پس فرود آور بر ما عذابی کافی از آسمان با عذابی در زمان که طعمه زمان امام علیه السلام بیا بیان ظاهره
این مباحث لغت مرکه چه بدستی که تو در کنی میکنی از کس بین از کر طلب کرده ی و مران مخالفت
یعنی که زود باشی در کنی بیستی آزاد او و الیس بکسر لام و سکون یاء مخلوقی از مخلوقات الله تعالی که اعانت
مر سوی آن میباید یعنی که بهر کار که خواهد کند و بعضی کفته اند ضد ان الجنان که راضی نشده ضد باید کرد
علیه السلام که مراد است و سوره ال عمران در آیت تم تنهم فجعل لعنة الله علی الکاذبین و در حدیث اصل عن
ابی جعفر علیه السلام قال الساعة التی ما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس شرح بیاید باب صفة

غایب مجهول یا حاضر معلوم باب فاعلوا است الخ بفتح فاء و سکون جیم و راء بقطره آن کران آب و مراد اینجا صبح صادق است برای تشبیه آن بجمعه و آن یعنی رود و تشبیه از امام محمد باقر علیه السلام گفت که ساحری کرد و پیش و یاران یا یعنی که صابیان دران بیشتر است میان الطلوعین صبح صادق نامیده است سیوم اصل عن بعض اصحابنا یا فلان باهلة فتبتهل اصابعه فلعنا بعد ثم نقول اللهم ان کان فلانا کاذبا فاقتله حقا واقتله بباطل فاصبه بعذاب بین النار و ان بعذاب بین عندك و بلاعنه متبعین متر شرح این حدیث سه قسمت است و احتمال عبارت از بعضی است که حسن نشان و خوش خو نیست بلکه مقلوب است یعنی صبر اصابع است بلکه حقیقت که مفهوم میشه و از صابیان دران کان فلانا تا من عندك زاده و یا باید گفت یکی برای خود و دیگری برای دیگر صبر بصیغه امر حاضر باب مفاعله و بعد حسبان و در بعضی نسخ بعض اصابعه بصیغه امر یعنی و در بعضی نسخ بعض اصابعه بصیغه امر یعنی و در بعضی نسخ بعض اصابعه بصیغه امر یعنی

وبحی و هوی و بدرست بعد از خبر صبح مذکور نیست و در حدیث سابق مذکور بود الحمد و دیگر آنکه
شنیده یعنی انشا کرده و شده مثل انکه صبر می کنی سبب مغفرت نباشد احتیاط کنند برای تمکن وقت
مخاطب و مبتدا انست بدو که مراد بغفر و نمی بخشد و ماموربه در قرآن باشد چنانچه مذکور شد و منطق

حدیث سابق من یعنی است یعنی در انست از عبدالرحمن بن مروان از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت بگو کسی که بشنود و میگوید چون بامداد تعالی را فرشتگان حاضر شوند و من بدو رسیدن گرد الله تعالی است
بغایت شنوا و بینا گفتار و بگو بعضی آنرا کرد در حدیث سابق گفت محمد بن مروان گفت گفت
امام راوی گوید بدو شد و دست آنچه گفتی گفت آری بدو شد و دست تحقیق کرده و شد
میگوید آنرا پیش از طلوع آفتاب پیش از غروب بار پس گر فوت شده از نوشتن از
و پس قضا کن آنرا در بهر وقت شب و در گرد باشد سی و سوم ام قال ابوعبدالله
علیه السلام ان من الدعاء ما یتبع یسا جیبه اذا شیء آن مقبول بعقل بعد الله
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحی ویمیت ویمیت ویحی
وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر عشر مرات و یعقل اعوذ
بالله السمیع العلیم عشر مرات اذا انتهی من ذلک شیئا کان علیه قضاؤه

زمانی که مرکب است از بعد جزء اول و دو جزء اول و دو طلوع آفتاب و بعض جزء آفتاب
و مراد به بعد الغداة بعد صدوت الغداة است نه بعد انقضاء الغداة یعنی گفت امام جعفر
صادق علیه السلام که بر تست که از جمله دعا و عبادت که سزاوار است برای صاحبش چون فراموش
کرده باشد آنرا الا گاهی قضا کند آنرا میگوید بعد از تسبیح آنچه را که مذکور شد در حدیث سی
و یکم و دو بار و میگوید که پناه میگیرم بالله تعالی شنوا است بغایت بینا است و دو بار
پس چون فراموش کرد از آنچه مذکور شد چیزی را بر او است که قضا کند آنرا و قتی دگر
یا بعضی که مانند فرائض میت بیرحمتی و سی و یکم ما لذا یا جعفر علیه السلام عن
التسبیح فقال ما یجزی عبدا موقظ منهم فاتحة الزهرا علیها السلام و عشر مرات
بعد الفجر یقول لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی
کل شیء قدیر و تسبیح ما شاء قطعا شرح یقول و مسبح بصیغه غایب است و ضمیر راجع بکسی
که هر گونه بنده خطاب ما شرح پرسید م امام محمد باقر علیه السلام را از عدد و تسبیحی بعد از نماز بامداد

پس



پس گفت گفتند ام جزیرا که معین باشد یا بعضی که کمال اهتمام بعد و آن باشد و گفته نماید گرد
غیر تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و دو بار بعد از طلوع صبح صادق مکلف میکرد بعضی طاعت که
شد و حدیث سی و یکم و تسبیح میگفتند آنچه خواهد از دنیا و آخرت بدو بعضی که آنچه مذکور شد
و این منافات ندارد با فضیلت بقی فراد تسبیح سی و یکم قال ابوجعفر علیه السلام من قال
حین ینظلع الفجر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت
وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر عشر مرات و صلی علی محمد و
آله عشر مرات سبح حمدا و تلثین مرة و حمد الله حمدا و تلثین مرة ثم کتب
فی ذلک الصباح من الغافلین و اذا قالها فی المساء لم یکتب فی تلک اللیلة من الغافلین
شرح مراد بصباح بعد الغداة است و بمساء بعد العشاء است یعنی
گفت امام یا فرمود که هر که گفت بعد طلوع صبح صادق یا بعضی آنچه را که مذکور شد در حدیث سی و یکم ده بار
و در روز دگر بعد آن ده بار و سبحان الله گفت سی و سه بار و الحمد لله گفت سی و سه بار
و الله اکبر گفت سی و سه بار تمام شد صد و بیست و پنج بار از جمله غافلان و چون گفت آنها را شب صد
نوشته نشد در جمله غافلان شمارا نشد آیت سوره ما اعراف العدد و ان حال
و لا تکن من الغافلین و جان شد و شرح حدیث سی و یکم گذشت و بعضی غافلان بر بعضی
و بعضی عطا و شام است صحیح سی و ششم امر کتبت الی ابی جعفر الثانی علیه السلام
اسأله ان یعلمنی دعاء فکتب الی فقال اذا انصرفت و انت تقول
الحی القیوم لا اشرک بربی شیئا و ان نرغمت علی ذلک فهو کذلک ثم تدعو بما بدا لک
فی حاجتک فهو لک یقضی یا ذن الله فیفعل الله ما یشاء شرح نوشتم سوی امام محمد تقی علیه
طلب میکردم از او این را گفت بگو که مراد عالی یعنی که بخوانی که بخوانی بعد از نماز بامداد
فعل کند پس نوشت سوی من که نیکو کن چون بصبح رسیدی و بشام رسیدی آن کلمات را
کل است بدرست که هر کل عالمست مهر است بر امان مر مالک تحکم الله او و بر دو بیت جز او اگر
زیاده کنی بران تسبیح بیشتری و بگرد این آن جز از بعد از ان دعا میکنی بحق خاطر بدو
در حاجت خود چنان این آنکه دعا و ستش و عابرای هر حاجتی است یعنی که باعث اجابت است
هر حاجتی است بتوفیق الله تعالی کسی را بای جا آورد ان نزدیکی میکند الله تعالی آنچه را که تواند
یا بعضی که بعضی توفیق و ستش و عا میدهد و بعضی را میدهد سی و هفتم عن ابی عبدالله علیه السلام

وهللا حمدا وثلثین مرة ام

بعد از نماز بامداد و شام صد و بیست و پنج بار از جمله غافلان و چون گفت آنها را شب صد
در تسبیح صد و بیست و پنج بار گفت که بعضی از غافلان نباشد و بعضی که بعضی از غافلان
گفت که هر که گفت و بعضی

خود را در شب یا در روز نزد من تجدید راست یا بر دروغ آمد از کنار او تا خدای تعالی او را بخشد
جبرئیل گفت او را بیاموز دشمن خود را محمد بن احمد بن محمد بن سعد از ابی عبد الله
علیه السلام قال اذا اراد احدکم ان یرقد فلیقل اللهم انی استلمت نفسی
عبدک فاحییتها فی محل رضوانک و معقل امنک فان ردتها فاردد علیها
مؤمنة غیر ضالة یحفظها ولیها بما یحفظ به عبادک الصالحین قال و روی
باسناد رفعه یا باب تفعیلات قد شرحنا کثیرا من هذا کتاب
حدیث را امام جعفر صادق علیه السلام گوید که چون فرا گیرد کسی را خواب پس بگوید
بسم الله و بالله اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری
الیک و الجأت ظهری الیک رغبة و رهبة الیک لا ملجأ و لا منجا منک الا الیک
اللهم آمنت بکتابک الذی انزلت و بنبیک الذی ارسلت و بملائکتک الذین
وکلت بحفظ ما یحفظ بی و بما جاء به محمد صلی الله علیه و آله و سلم
و بما جاء به عیسی و موسی و بما جاء به النبیون من ربهم لا نفرق بین احد
منهم و انت ولی ذلک و ولی ما جاء به و ولی ما جاء به و ولی ما جاء به
و ولی ما جاء به

لا كفاه الله تعالى ما أهمه من أمر دنياه وما أخر به قال قلت له جعلت فداك ما أخرج من منزلي إلا قلت اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك وبحق ممشاي هذا إليك فإني لم أخرج أشرا ولا بطرا ولا رياء ولا سمعة خرجت اتقاء سخطك وابتغاء مرضاتك فأسألك أن تعيذني من النار وأن تؤمنني من عذاب يوم القيامة فإنه لا يغفر الذنوب إلا أنت قال ثم قال أبو عبد الله عليه السلام ما من عبد ولا أمة خرج من منزله يريد حاجة من حوائج الدنيا أو الآخرة فقال حين يخرج من بابه بسم الله توكلت على الله اللهم إني أسألك خير المقدم والمخرج أسألك خير مقدمي هذا وخير مخرجي هذا وأعوذ بك من شر مقدمي هذا ومن شر مخرجي هذا اللهم إني أعوذ بك من الكسل والفشل والهرم والمأثم والمغرم ومن فتنة الغنى ومن فتنة الفقر وأعوذ بك من فتنة الدنيا ومن فتنة الآخرة وأعوذ بك من شر ما يلج في الليل وشر ما يلج في النهار وشر ما تهب به الرياح وشر ما يدب إلى الأرض وشر ما يدب إلى السماء وشر ما يدب إلى النار وشر ما يدب إلى الجنة وشر فتنة القبر وعذاب القبر وأعوذ بك من شر فتنة المحيا وفتنة الممات وأعوذ بك من شر فتنة المسيح الدجال وأعوذ بك من شر فتنة يأجوج ومأجوج وأعوذ بك من شر فتنة إبليس اللعين وأعوذ بك من شر فتنة هذا اليوم وشر ما بعده وأعوذ بك من شر ما جاءت به الريح وأعوذ بك من شر ما جاء به الليل والنهار وأعوذ بك من شر ما جاء به الشيطان وأعوذ بك من شر ما جاء به الإنس والجن وأعوذ بك من شر ما جاء به السباع من الوحش وأعوذ بك من شر ما جاء به الحيات والهوام وأعوذ بك من شر ما جاء به الطير وأعوذ بك من شر ما جاء به الماء وأعوذ بك من شر ما جاء به النار وأعوذ بك من شر ما جاء به الشيب وأعوذ بك من شر ما جاء به الشباب وأعوذ بك من شر ما جاء به الشهوات وأعوذ بك من شر ما جاء به الشدائد وأعوذ بك من شر ما جاء به الرخاء وأعوذ بك من شر ما جاء به الشدة

فانه اذا كان يوم القيامة لم يبق ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا احد ممن خلقه الله
الا وهو محتاج اليه سائل ذليل الا وشرح اسكان ميم و فتح ثاء بنقطه سكون هاء و دو
منقطه بالف مشبوعه كار بزرگ شل ۱۲ حجت بضم حاء و تشديد نون بر سه نقطه و بجيم
و نون و قاف و او با و بطاء منقطه و عين بي نقطه و سكون ظاء و فتح لام و قاف و
عليه السلام است بفتح ميم و سكون ظاء و ضم كاف و باب الضرب التي سه واقعه مجملا است
عليه السلام است بفتح ميم و سكون ظاء و ضم كاف و باب الضرب التي سه واقعه مجملا است
فانه آنجا اهل رعايت بگذار براي بيان كيفيت سئال و قد محمد و على صلوات الله عليهما است السلام
بيوفرضيت و مرفوع بفاعليت ميتة الذي بود و بنا بر اول ضمير مستتر در كان عايد آنست و راجع بعلم
است و ظرف خبر آنست و بنا بر دوم كان تامه است يعني روحيت از سماء كه گفت يا گفته مراد
موسى عليه السلام است چون باشد نزد اي سماء سوى نه عزوجل چه بيت پس گويد كه يا پدر كسي
طلب ميكنم از تو كه محمد و علي به پيش اي سماء اين است عزيز تو شناسي عظيم از جلالت ان در
عظمت از جلالت اين طلب ميكنم از تو كه محمد و اين ان شناسي اگر در دو كه محمد و اين
و اين اگر كسي با من چنين و چنين چيز به پرستش كه چون آن شناسي و بجاي آن مرا لذت اين اگر در دو كه محمد و اين
و نه پيغمبر مرسل و نه مؤمني كه آزموده و مشده و با شد متقبل و صالحي انبيا و شهيد ايشان كه بر سماء
كه او و محتج است ايشان در ان در و نه در كار داي كه نزد متقبل طلب او ان و شفاعت بر اي عبد خود
يا منقطع خود از الله تعالى و بسوي ايشان است ۱۲ اما بعثنا ابا الفاتح الى ابيه عبد الله
عليه السلام رفع يديه الى السماء ثم قال اللهم انك حفظت الغلامين صلاحا ابوهما
فاحفظني بصلاح آبائي محمد و علي و الحسن و علي و الحسين و محمد بن الحسين و محمد بن علي و ابي
ادم ما بينك فخر فاحفظ ذينك بن شيبة ثم قال اللهم ايسر شرح ۱۲ و بن شيبة بضم شين
بنقطه و سكون ياء و نقطه دو باين و فتح باء بنقطه و سكون ياء و نقطه دو باين و فتح
و سكون ياء و نقطه دو باين و فتح باء بنقطه و سكون ياء و نقطه دو باين و فتح
و در شب بسيار بنقطه و سكون ياء و نقطه دو باين و فتح باء بنقطه و سكون ياء و نقطه دو باين و فتح
بعد از قتل منصور محمد و ابراهيم كه بود و او نخل بفتح نون و سكون خاء بنقطه منصور بر بهمي از اهل بيت
بود و محمد و ابراهيم كه بود و او نخل بفتح نون و سكون خاء بنقطه رخت خلافت
عبارت از مردان اهل بيت رسول عليه السلام است بقدرت بعين منقطه و فاف و راء بنقطه بعيد ما
منكر و حمد از باب سفر است العقد بين بر دو رشته كه آن آنه آدمي در آب اندكي جانور شكل ميشود
و سر و بن منقطه بعيد ماضي معلوم باب نصر است السمك سر كه آن آدار خواه شنيده و دانسته
شده و خواه نه يعني احتراز از شنيده و ندان و انسته شدن است يعني و پس و يعني كه سر تقبال كرد
امام عليه السلام را بع و در خانه منصور دو انيعني گفتار و اگر اي ابو عبد الله تعالى عليه السلام گفت
منصور بر تو هر آينه شنيديم از او گفت سوگند ميخورد باسم كه نخواهيم و گذاشت ترا ان اهل بيت سول مرد
كه اگر نكه هيزم سر او و او زنان را نكه آگاه عادت ميكنم كه او را و نرود نه از انكه نكه بهر ميكنم ابا نزا
زنان گفت پس آمد كسي كه حكم كند بسخن ايشان و بخشايد و داخل شد و [illegible]



قرة عليه السلام ثم قال اما والله لقد همت ان لا اترك لكم غلة الا عرفته ولا
مالا الا اخذته فقال ابو عبد الله عليه السلام يا امير المؤمنين ان الله عز وجل
ابتلى ابوين مقصرا و اعطى واحدا فشكر وقد مر بي عبد مغفر فغفر وانت من ذلك
وما بأبي ذلك النسل الا بما صدقت قد عفوت عنكم شرح قد بقاف و دال
بنقطه و راء بنقطه بصيغه ماضي معلوم باب نصر كسل كردن و ظاهر شدن و بر خلق
معلوم باب افعال و شد ثقل بر ايشان بفتح ثاء بنقطه و سكون قاف و فتح لام و
قرة العين و او مزيد است از اصل و بمعنى نور چشم و نيز بمعنى فرزند و در دعاء
است ان الله تعالى قرة عيني في طاعتك و قال الجوهري قرة العين ما يقر به العين
من ولد و مال و غيرهما و قال ابن السكيت يقال اقر الله عينه و اقرت عينه
و قال ابو زيد اقر الله عينه بولد ذكر و اقرت عينه بولد ذكر و قال ابو عبيد
و اقر الله عينه بما يسره و اقرت عينه بما تسره و قال ابو عبيد و اقر الله عينه
بما يسره و اقرت عينه بما تسره و قال ابو عبيد و اقر الله عينه بما يسره و اقرت عينه
بما تسره و قال ابو عبيد و اقر الله عينه بما يسره و اقرت عينه بما تسره

برای حس کرد اشد از دست ممکن است باشد شاهد از دست بایستی تکمیل نیست او را
و مالکیت باشد شاهد نیز مالکیت مدعی بنحوی که باشد شاهد مالکیت ممکن است این نیست
و مقدمه دیگر این نیز عبارت چه باشد آن نوع فرق آنی است برای حس که باشد تحقق حمد منه
حکم شرعی باشد آنچه خواست اشد شد و آنچه نخواست نشد خدا و ندا ای صاحب فی بحسی کرا ی
کردن مؤمنان صاحب کل اختیار موسی و عیسی و ابراهیم که تمام کارا آورد و بعبود ابراهیم و اسحق یعنی
و یعقوب و سایر فرزندان او کان ابراهیم بنحوی شخص مکلف مکتوب نمود و مرسوم
با وجود آنکه خدای کو علامات لیست بیزیکی خود و آنچه طلب چاپ کرد از تو بوسیله آن خبر ان
و با بکر تو صاحب کل اختیار مردم ای خدایی انقاذ یکی بنیاز و خواهی فنا با لکه یکی بنیاز
بود و بی نیاز نه تو بعبارت دیگر خواهی بود طلب یکی بنیاز تو بنیاز تو کرد و سید ای آن حمد ما
یا از نیکه ساخته شود و بنیاز یکی کرد چنین بخشش نیز مکتوب بود و بنیاز است
آنچه ما حب المشیه کرد نه و بیکی با آنها خبر بنیاز است و آن یکه و بنیاز نه تو لکه
از تو نیز آنچه فرود می آید از آسمان از قضا و قدر و آنچه بالا میرود سوی آن از بلال خلق و مسئله آنچه
بر روان می آید از زمین مثل کیاه و آنچه فرو میرود در زمین مثل سرباران و سلام باد بر رسولان
و سپاس از اشد است که صاحب کل خبار بر یکی چیز است اصل و کتب الله ایضا یکتب
بسم الله و بالله و لله و الله و کما شاء الله و اعینه بعزة الله و بقدرة الله و قدرة
الله و ملکوت الله هذا کتاب من الله العزیز الحکیم الی فلان بن فلان عبدک انا ابرء
و انی اعبد الله ربی و ربکم و ربکل شیء و الله علی ما اقول و اشهد الله علی ذلک و کفی
من الله شهادة آخر علیک بخبر است بمعنی جمله عالیه است من اشد تعالی عیسی است یعنی
و نوشت امام محمد و قرطیس نیز بخط خود کرد کتبه یکی بنام اشد و عبده الله و سعی اشد با یکی که
کرد آنچه شروع دران کرد بعد از تو فوق نیاز بقصه قدرت اشد و بیرون نبوده و آخر آن فعل و آنچه
خواست اشد میشود و نباشد و عبید هم خلاف مشیت اشد نیست و کمال قدرت اشد تو انائی اشد کما
با دشاهی اشد این مکتوب بتحقیق با دار جناب اشد تعالی برای فلان سپه فلان بنده تو و سپه بنده تو
و لشکر بنده تو الله تعالی بره و کفا الله تعالی بره سوال اول و یازدهم اصل عن عبد الله قال قیل
یجیء الکافر یوم القیامة فیقال له عبد الله علیه السلام اذا اتیت البیع فاقرأ فی وجهه آیة الکرسی
و قل له سمعت علیک بعض ما یقرء الله و قد سمعه علیک و آیة و عن عبید الله قال قال





لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم فان الله عز و جل یعرف بها علما نا این
اقناع البلاد شرح بکر بیاب بیاب بیاب

عَلَيْكَ أَنْفُضُ فَيُنِيلُكَ مَا يُقَدِّرُكَ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ
وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ ع مراد با مر تجافی قضاست یعنی متعلق بامر تسلیم است
یا متعلق بسابق بر هست و بر هر تقدیر مضافات بسوی حق باشد و العبد امید المؤمنین علیه
میگفت در دعا کوشید انشاء الله نعالی بر آن کس برسد توفیق دعا کردن باو کرده باشند کار خود و سوی تو راغبی
شدن بتدبیر تو و کردن نماز او برای قضای تو تا تجلدی کرده دست ندارد و پس از انشاء آنچه
کرده تأخیر کردی مثل آنکه کاشش باران نشود و تراز ان وقت که بارید میبارید تا رفع زراعات
بیشتر شنید و نه تأخیر آنچه را کاشش کردی مثل آنکه کاشش باران دیر تر از ان وقت که بارید میبارید
تا رفع زراعات بیشتر شود ای صاحب کل اختیار هر کسی و هر چیز را الله یوم عن ابی بصیر
قال سمعت اباعبد الله علیه السلام یقول ما رفع عبد رأسه الی السماء منذ خلق الله
طرفة عین بدا ولا اقل من ذلک قال الا کان یأسع من رحمة الله ان الله عز وجل
یحب ان یسئل ثم اقبل علی فضل بن عثمان یعفو یا فضل ان الله عز وجل لیس من عبد ولا امة
عز وجل الی نفسه اقل من طرفة عین فاحدث ذلک الذنب فلا تبلغ یده کفر اصلا
قال لا ولکن الفوت علی ذلک الحال یعنی انه ان مؤمنون وده مضاف الیه است مثل وعظهم
زراعت که کاشت حال مضاف است یا مانع ای مؤمنون فوتش و مضاف الیه است ظرف مضاف
بنظر فرصت است بقدر زمان ظرف ذکر شد اگرنه همین نیست که میدانید از ظرف عین چیزی که واقع
اقل من ظرفه عین نیست که مضاف الظرف عین باشد و کاه میباشد که گویی کم نخواهد بود از ان زراعت
اما بسیار را میخواهد و نظیر این آیت سوره و یمحق الله السباء و لا اصغر من ذلک و لا اکبر
الا فی کتاب مبین اسم کان مخفیه مستتر راجع بمصدر ربقول است تحقد بجای یمحق فقط و الا لفظ
بصیغه ماضی معلوم خالب باب نفعل است معنی لفع میرود شنیده آید و نقطه در بالا و اضافت مفعول
منتبر و مرفوع راجع بمصدر مکه است راجع بذنب است یا بمعنی ان ذنب و ضمیر ها
راجع بمکه است یا بمعنی ان ذنب و ضمیر ها راجع بمکه

امام جعفر صادق علیه السلام و آن را جامع گفته و از مهمات دعا و آخرت است بگوئی بعد از نماز
الله تعالی و ستایش بر او و میگوئی خدایا تو آن مستحق عبادتی معلومی نیست مستحق عبادتی مگر تو بر و بارنده
کننده و احیا کننده و آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی مگر تو بر و بارنده
مهربانی بخشاینده و تو آن مستحق عبادتی معلومی نیست مستحق عبادتی مگر تو مستحکم کردی و تو آن مستحق
معلومی نیست مستحق عبادتی مگر تو بزرگی بخشاینده مهربانی اصل وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْبَدِيعُ
الْبَصِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُبْدِئُ الْقَدِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ
الشَّكُورُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَبُّ الْمُجِيدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْفَعَّالُ
وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيمُ الدَّيَّانُ

شرح الربیع بفتح ربا و سکون راء و فتح باء و بعد از یاء دو نقطه زیرین و عین منقوط مصدر باب سمع یسمع
فعل العین و فی بعض نسخ بکسر عین و بکسر ضاد و بفتح عین و ضاد مصدر باب علم یعلم و در بعضی
مختلف بهم است باعتبار دو باب که گفته شد و بفتح ضاد و عین فعل ماضی غائب مذکر از باب سمع یسمع
تسلط نیست بار کسی را و در بعضی نسخ بعد از ضاد و عین یاء مشدد است و بعد از آن عین منقوط و الف و راء
نسبت بمؤمنان کاملست و در دوم نسبت بعالمی است که گناه بسیار کرده و امید او از عافیت زایل
شده بود و آن نسبت بعالمی است که گناه بسیار کرده و امید او از عافیت زایل نشده بود و آن نسبت
بمؤمنان کاملست و در دوم

قیمت بلی صاحب در حضرت شان صاحبت بحال در دمان با هر کدام چه جنس سر بیت
سبب بحساب و حساب با حال و در حالت بحساب با حساب در صورتا کهای در دنیا
و باین صورت و اراده و اراده و هست نیم که در این بیرون با سبب نیز فرض کرده و در این
مراد و بیان کنی که نتیج رسان باشد و اطمینان خاطری که بیت و باشد و اهل
بطلب که معنی میدهد و مع ذلک بیرون خواهد و اگر باطل بیت
صاحبش و در دنیا کن مراد نکاه داری خود و از عبادت طاعوت و نیکو کاری
و تربیتی از طاعت تو و اضطراب از تو بس نیز و کو آن اضطراب ساعد مرا نیز بکی نسبت تو
و در نکند آن اضطراب مرا از تو جهت از بیست از اضطراب پای که در نزد یک کند از تو و یکی تو با
کار بعض عابدان که بحالی بیرسد که خود را صاحب تقصیر شمرد و خود را بنده و در
مراد و نیس بداند از جهت از بیست و نیستی از تو و نیستی و یکی و کار سازی کن مرا تو
و خلاص مکن مرا از کرد تو فیق از بیست از تو فیق تو و خلاص از تو و یکی و بده مرا از جملوا
جمیع امور خیر دنیا و آخرت آنچه را کرد نیم کرد خیر است از آن خود و آنچه را کرد نیم کرد بیت
و بیاد و مرا از بدکل امور آن بکل از اراد و آن خواه و آنچه را نیم بدان آنرا از جملوا بده و خواه آنچه را نیم
بعابی را نعلیه کرد و اراد و حاجتهای خود و آنرا کوم کفت بلی ممتاز بکم کرد ای بنده از چه اراده و بیان
منشی طلبی خود و تربیتی مقصود و در بر حاجتها اهل حاجت الی آنکه نزد ابید و زاده و نشود و بنو
بر کزاد و را بحاجتها بجکس الی بکی نکند الی بخشنده ای بخابت مهربان با مؤمنان این شنوای عاجلان
بخشنده تر کسی که طلب کرده شد از او و جزوی ای بهتر کسی که عطا و ادعای این مستحق عبادت معلوم ای
مستحق عبادت معلوم ای مستحق عبادت معلوم کفتی و سوره صافات کرد تحقیق نه اکرد عالی رفیع
بس بیرون آنرا خواب اجابت کنند کان نداد و عابر ثم قال ان تعبد الله علیه السلام
ترسول الله صلی الله علیه و آله یقول نعم و نعم المجیب انت ربنا لمسئول انا لک
منقطعون علیک و انا لک متوکلون علیک و نزلت



نیکند و ای آنکه عطا میکند بسبب عبادت نکم نواب بسیار را ای آنکه داد بدکر را که طلب کرد
زاد و از اکر ی از اراد است و رحمتی ای آنکه داد کسی را که طلب کرد و اجاد و نشناخت او را بان
صفت که حاضی الحاجات اوست و اراده و لکن بر محمد و آل محمد و بده مرا بسیر طلب من از جهت
خیر دنیا و جمیع خیر آخرت چه بدرستی که شان بیت که کرم شمرده شد و نیست آنچه را دای مرا از بسیار
اجابت دعا و زاد کرم را بکه بیت فضل تو ای بر ثم قعد الی ان قال جعفر
علیه السلام اقد علم اخا عبد الله بن علی هذا الدعاء اللهم ارفع علی ساجدا و
تضع عنی عدوا و اعطنی فائدا و احفظنی قائما و قاعدا و قائدا و قائدا اللهم اخزنی
و اخزنی و اصاحبی فی سبیلک الا قوم و فی مرتبهم و اسلط عجل المغرم و الماثم و حجلنی
من جناب الغالم المغرم میم و سکون غین با نقطه و مسخ را بنقطه و اخر لازم باشد ادای
آن از حقوق الناس مانند آن یعنی راه ای لا بد به دسته حدیث را نام محمد باقر علیه السلام
بکفا و تعلیم کرد برادر خود عبد الله بن علی بن الحسین را این دعا کرخدا و ندا لا بد امید مرا فضل
تست تو ای علی یا کمان بسیار با بعضی کرامید مرا و کرد و بطلب میدهد از من و نیستی را و نزدیک
خیر با بعضی که مراضیف کن و نکاه دار مرا خواه و بیرکی خود ای کرد ظهر ای و ناشر و خواه و نشنو
خواه بیاد و خواه و خواب بده او را بیاد مرا و نیاد مرا و نیاد بی کن مرا و نیاد بی کن مرا و نیاد و کر
مستعفر بست و کناه بیاد مرا از کری بهتر و خواه کذار از من خواست را و کناه را و کرد او مرا
از تلوث بان ای صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام
بی بدو کلا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میکفت و در دعا کرد هر کس مرا
بود کرد و ان زا کجا بیت مرا آن و بهتر بست مرا بان مرا و خواه کرست جنا بیکه بیاد بود
در کتاب الدعا و باب کرا هیت التعرض لما لا یطیق بسند هم عن محمد بن مسلم قال
لا علی دعاء فقال و این انت عن دعاء الاسحاج قال و ما دعاء الاسحاج قال
اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین السبع و ما اقلت و رب العرش العظیم و رب
و رب الفلق العظیم و رب محمد خاتم النبیین اسألک بالذی هو
بید الله و بید تقدم الامور و بید تقر و بید تجمع بین المتفرق و بید تفرق بین المجتمع
الاحیاء و بید احصیت عدد الامطار و عدد قطر الفیافی و قلیل الرمل ثم صل علی محمد
و آل محمد ثم سل حاجتک فی الطلب و روایت احمد بن مسلم کرد از ابا جعفر علیه السلام محمد باقر علیه السلام

مرا به نفس من که مخالفت هوای آن کنم تا بچه دسیسه‌ی آن مصالحه‌ی بنفسهای شیطان و بر
مکروان مراد بدی که خواهی و اوی مرا از آن منقل گردانیده بروی ملعون شود و بعد از خطر غضب او جود و لطف
مفترض الطاعه و مهربانان و بین نیازست آیت آن عمران رباه تزیغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا الی
کل خیر یا عالمیان ملتمس کنم از تو اجابت را که انقضا نیافته برای آن پیش از ملاقات با تو یان
این آنکه فائده داری مرا و میرانی مرا بران ایمان و دیگر ای مرا آن ایمان چون بر آنچنین مرا از غیره
بری گردن مرا از فعل آن دران نمود لن یغفر ما شاء دون ذلک و در آن شنوده ایشه بهره ماش بیشه
باشمی که اخلاص و آن فعل قول نیا سنده و ضبط اسب فاطر که صد یقین نیوا سب آفرینت است
و عبادت است اللهم اعطنی نصرا فی دینک و تحکما فی عبادتک و فهما فی خلیفتک و
کفایتین من رحمتک و بیضن به فی سبیلک و اجعل ما بقیت فیها جدا و قد بقی فی
سبیلک علیلا یا ملک و یا رسولک خ خدا و نده ایجاد و مرا مدد و کردانی دین مرا که سهل سنه و او
مدد محکم است با مرا و مده و مخاطب است و بر هر قدیر نیاز است با آیت سوره یحیی انعم الله
بنعم که و یثبت اقدامکم و جده مرا قوه و عزمی و نشاطی و عبادت تو و مهیب که و قدیر تو با بخشی که
راضی باشم بقضا و قدر تو و تمکین ظالمان دراز منه مطالا و دوام کن خیر ما مان و در است
و بده مرا و نصیب قرب و رحمت تو و روشن کن بروی مرا بر بشتی تو فوز نیاز است با آیت سوره یحیی
انعموا الله و آمنوا برسوله یکفلکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و کرنشت در ک
للجهد و رحمت شده بهر بیت نه دهم که با سبا آن الا ثم طبیعم نهم فوز اند عزوجل است یعنی ما ما نا تو ان
و دیگر ان شوق مرا و نوالی که کنز دانست و بسیان مرا آن و نیاه و مرا و رضای تو بر طریقت تو
و طریقت رسول تو که و لا تبطلوا اعمالکم و جمیع حکامت ال اللهم انی اعوذ بک من الکسل
و اهرمه و البخل و الغفلة و القسوة و الفقر و المسکنة اعوذ بک یا رب
من نفس لا تشبع و من قلب لا یخشع و من دعاء لا یسمع و من صلوة لا تنفع و
بک اعتصم و اتقی و ادیتی من القبیح یا قبیح خ الکسل منع کاف رفیق سین ضبط
معصد باب علم سکینی در فقر بسبب بری و مانند آن و کاهلی و جهاد و مانند آن و در و بره و نجا
مناسب است الهرم بفتح ها و فتح را ضبط معصد باب علم بفتحا بهر سنن و بضم ها و سکون را
معصد باب علم کرمین و جهاد و مانند آن و بهره و نجا مناسب است العزة بکسر عین با ضبط
و تشدید را ضبط جواب سبب غفلت مرا و ایجا خوده بسنه است و در بعض نسخ الفقر بفتح فاء و سکون





کنناه مرا که باعث نقصان بهره‌ی انام حق شود از زیاده و بعد بین از فضل تو در رسیدن بر مرا
صاحب تو هم ال اللهم اجعل لی آیات منطقی و لا آیات تجلیتی برضاک نجی و اجعل عملی
و دعائی خالصا لوجهک و اجعل ثوابی الجنة یعصمنی و اجتمع لی جمیع ما سألتک
و زدنی من فضلک انا الی الله راغبون خ خدا و نده اکبر دان تو اب کفتکوی مرا و تو اب
نشستن مرا برای بهار حمی بودن تو اب دیگر دان عبادت مرا و دعای مرا پیش برای تو
و دیگر ان تو اب مرا بهشت بوسیلا رحمت تو که انام جمعیت و جمع کن برای من جمیع آنچه را که طلب سیلان
کرده ام خواسته تو لا زیاده و بده مرا از فضل تو به رسیدن من سوی تو و پس صاحب تو هم
النجوم و ما ساء العیون و انت الحی القیوم لا یؤوفون بذلک لیل ساج و لا سماء
ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا بحر یحیی و لا ظلمات بعضها فوق بعض یدرج الرجعة علی من لدنا و من خلقک تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور
شرح جمع لجمعه مضارع مخاطب با سبا فعالت و دال او م منقلب از تاست ادغام
شده و یاء ال مکسور و میم را آخر شبیه با ضبط ساکن و یاء ال مفتوح و یاء ال ساکن
و مفاعلتی الزم منصوب و مفعول الی مضموم و یاء ال مکسور و یاء ال ساکن
از شرح حدیث دوازدهم باب مرتبه ثم اشهد یا شهدت علی نفسک و شهد
ملائکتک و اولوا العلم الا انت العزیز الحکیم و من لم تشهد علیه
علی نفسک و شهدت ملائکتک و اولوا العلم ما کذبتها فی ما کانت شهادتها
اللهم انت السلام و منک السلام یا ذا الجلال و الاکرام ان تقبل
من التایب شرح با و ما شهدت برای طلبیست و ما مصدریه و عبارت از نفی شهادت است
کرعنوان نزیح حقت انا راست با آیت سوره آل عمران شهد الله انه لا الا هو و الملائکة و اولوا العلم ما اخبر علی و علی شهدت نجیه است و علی و علی لفک
و اجاعلی شهدت است استدام مضبح سین ضبط آنچه ما کرد انجا نیاکان غیری یا شده و اکر ضروری
بر سبب آن یکی سده انجا نیاشد تمثل جدایت و تمثل صد آلی و بنا بچه می بره رکه الغیبة
و در بدیه چار یا بسیکه ضوا السلام فان سلام الله لا ینال الظالمین و چون سلام محمول شود
شخصی مراد نیست که صاحب انوار مراتب عدالت است و محمول شود بر فعلی مراد نیست که کل
بر عدالت اول مراد است و اوان ثانی مراد نیست و ثانی اعم کرد ایی سبد هم نجی که کرد ایی اولی





باآن مبنج برخواست و کواهی داند فرشتکان قوه صاحبان علم نیست مستحق عذابی نکرد تو
پس تکی عایشه کننده صالحی و بهره کواهی نداد و مبنج تو اهی قرار خود دست و کواهی فرشتکان تو
و صاحبان علم با بینی که کواهی نداد و اصلا با کواهی داد و اما مبنج نفاق پس نویسکی اهی مرا بجای
کواهی داد و خدا تو ای و پس صاحب فوای مراتب عدالت و ازیست و پس صحابت با بینی
که احکام حلال و حرام معلوم نیشود مکر بوحی تو یا ما طلب یکنم زمان حاضر نظمت و کرامی آن پس
آیا ست خود کرامت بهره‌ی انداز ایکه زیادتی و هی کردن مرا از آنکه تیره کردن برای نکران آیا ست
عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال ابا ذر یا رسول الله صلی الله علیه
و آله و محمد جبرئیل علیه السلام فی صوره دحیة الکلبی و قد اختاره رسول الله
صلی الله علیه و آله فلما رآها ابو ذر قال عنها و لم یقطع کلامه فلما انصرف جبرئیل
علیه السلام بالخبر هذا ابو ذر قد مر بنا و لم یسلم علینا اما لو سلم لرددنا علیه و انه
ان له دعاء مستجابا عند الله عز و جل فما عند اهل السماء فاسأله عند اذا عرج الی السماء
شرح وجیه بکسر واو فتح ها ال ضبط و سکون ها ضبط و یاء و فضط و با بین خلیفه بن فرد و بان
فضاله بن زبیر بن امرا لقیس بن الخزرج الکلبی بفتح کاف و سکون لام و با کسفط از جانب رسول
علیه السلام مبعوث شد با شام بران بهام و امد جبرئیل علیه السلام کاهی بصورت دحیه و کاهی بصورت
صاحبت او به سوی علیه السلام جمله قد استخاره و حال و ضمیر مستخاره راجع به دحیه است
ضمیر مستتر در او آنجا راجع با بوذر است و ضمیر بارز راجع برسول و جبرئیل است یعنی و ثوقت
از امام جعفر صادق علیه السلام کفت بدرستی که ابوذر غفاری در مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله
برحال کرد با و دید جبرئیل علیه السلام را بصورت دحیه کلبی برحالی که جلوست خوانده باشد او را رسول الله صلی
پس صلی ابوذر به دیه اشاره کرد و کردان شد از نشان و نه بر بخن بنا از پس کفت جبرئیل
کرای محمد این ابوذر است تحقیق کذشت عامر سلام کند بر ما آکاه باش کر سلام میکند بر ما بهتر آنچه
جواب سلام او میکنیم و فضل او را و آن هبه و ای محمد بدرستی که او در حالیست که ما میکنند با آن صورت
نزد ما کرکه در آسمانست پس سؤال کن او را از آن دعا که کرده است چون بالا رود سوی آسمان
فلما ارتفع جبرئیل علیه السلام عاد ابوذر الی النبی صلی الله علیه و آله فقال له
رسول الله صلی الله علیه و آله ما منعک یا با ذر ان تکون سلمت علینا حین مر بک
فقال ظننت یا رسول الله انک انما کلمت دحیة الکلبی قد استحلیته لبعض

فقال ذا جبرئيل عليه السلام يا بادره فقد قال الا لم يسلم علينا لم نرد دنا عليه فالت
علم ابو بدر انه كان جبرئيل عليه السلام دخله من الندا سلم حتى سلم عليه
شرح پس برخاست بالا رفت بر جبرئيل عليه السلام آمد ابو بدر رسول صلى الله عليه وآله را ديد كه
رسول الله صلى الله عليه وآله آنچه ما نع شده نزد او بود به نيكى سلام مى‌كرد او را و مى‌گويد كه
پس ابو بدر را گفت كه دوم اى رسول الله كه آنكه بود با تو وحيه كلبى است تحقيق كه علوست نزد ما
او را براى بعضى از مهمات خود مثل شما كه پيغامبر وحى مى‌آيد بر شما پس رسول الله صلى الله عليه وسلم
گفت جبرئيل عليه السلام بود اى ابو بدر تحقيق گفت كه كاه باشد كه او را بود رسلام مى‌كرد بر ما بهتر
جواب سلام و ميداديم پس جبرئيل بود نه انست ابو بدر بهتر از كه ابو بدر جبرئيل عليه السلام را فضل او شد
انداد و بسنگ سلام نكرد بر او آنچه نوشت الله تعالى با پيمبر خود صلى الله عليه وآله فقال له
رسول الله صلى الله عليه وآله ما هذا الدعاء الذى تدعو به فقد اخبرنى جبرئيل
عليه السلام ان لك دعاء تدعو به معروفا فى السماء فقال نعم يا رسول الله اقول اللهم
انى اسألك الامن والايمان والتصديق بنبيك والعافية من جميع البلاء وشكر
على العافية والغنى عن شرار الناس شرح پس گفت ابو بدر را رسول الله صلى الله عليه وآله
كه چيست اين دعا كه دعا ميكنى آن را بيان كن اين را تحقيق خبر داد كرد مرا جبرئيل عليه السلام كه تو را دعا
كه دعا ميكنى آن مشهور است در آسمان پس ابو بدر گفت آرى هستى دارم اى رسول الله ميكويم خدايا
سؤال عليك كه مرا ايمن بدارى از مكر شيطان رجيم و از مكر هر ستمكار و از مكر هر
متوفا و خلاص از جميع بلاها و توفيق شكر بران خلاص و غنى نيازى دادن از مردمان
عن ابى حمزة قال احدث هذا الدعاء من ابى جعفر محمد بن على عليه السلام قال
كان ابو جعفر عليه السلام يعلمه الجامع فيقول اللهم انى اسألك بمعاقد العز من عرشك
وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله امنت بالله وبجميع
وبجميع ما انزل الله على جميع الرسل وآمنت بالله حق وقولك حق وصدق الله
وبلغ المرسلون والحمد لله رب العالمين شرح عاد برباد انزل به موصد است صاد آن را
از جمله فرو ريزى نقل در مصباح الحسنه و شرح آن عبارت كه نوشته از نهى از خلاف فرو ريزى ظن در اصول ادين
فقره نهى از ان در شرح فقره است انزل بصيغه ماضى معلوم باب افعال است ضمير مستتر راجع به الله
تعالى است و مفعول ان نزل محذوف و شايد براى عموم متعلق بر انزل قرار داده انزل به ربه براى بيت است بهر تقدير





ربه بيت الحرام سبحانه وتعالى





وخير مرجع بناء موصول است و اين فقره شارحست با مثال قول الله تعالى در سوره رعد والذين
من سوء الحساب يخافون قال الله تعالى قول او كه فلان بكذا ابو سفيان حتى يحكم كه فلان شيخ بهنام فلان
فى القسم جاى ما قصيف وسليل وعده الله شارحست بوعده در جمع خلق در قيامت چنانچه
كفت در سوره آل عمران كه انك لا تخلف الميعاد يوم ربيب شبه ان الله لا تخلف الميعاد والقاء
جارست حساب على حالت بقيد وعده قيامت يعنى روز قيامت ابو حمزه ثمالى كفت كه از فرض
اين دعا را از امام محمد باقر عليه السلام ابو حمزه كفت كه از امام محمد باقر عليه السلام شنيدم آن دعا را مى‌خواند
آداب دعا را بعد از نماز ظهر و عصر و ديگر نماز ها كه در آنجا كفته شده و كل حاجت خود بران نماز ها
كه خواست مستجاب ميكرد و ميكفت كه در آنجا كفته شده و كل حاجت خود بران نماز ها خواسته كه اجابت
محمد بن عبد الله را دوست و رسول دوست كرديم بالله وبجميع رسولان او و صحيح آنچه فرود آورده
الله تعالى احكام حلال و حرام را براى آن صحيح رسولان از آدم تا خاتم و كرديم بانكه وعده
حق است و عقوبت حق الله تعالى بحق است بر خلق حق است و رحمت كفت الله تعالى و
رسانيدند كفته او را رسولان و رسيدند بر حق است و حساب كل خلايق بر كرسى مرجع است اهل
ذلك سبحان الله حمدا كثيرا كما يحب الله ان يسبح والحمد لله كلما حمد الله
شيء وكما يحب الله ان يحمد ولا اله الا الله كلما هلل الله شيء وكما يحب الله
ان يهلل والله اكبر كلما كبر الله شيء وكما يحب الله ان يكبر شرح
عبد الله را محمد كرد او را بجزى و دوست ميدارد الله كه تسبيح كرده شود و محمد كرده شود و تهليل كرده شود
چند انكه محمد كرده الله را بجزى و دوست ميدارد الله كه تسبيح كرده شود و محمد كرده شود و تهليل كرده شود
چند انكه تهليل كرده الله را بجزى و دوست ميدارد الله كه تهليل كرده شود و تكبير كرده شود الله را
چند انكه تكبير كرده او را بجزى و چنانچه دوست ميدارد الله كه تكبير كرده شود اللهم انك الله
مفاتيح الخير وخواتمه وسوابقه وفواضله وبحكمك يا ربى على ما بلغ جلدى وما قرب
عن احصائه عددى اللهم اجعلنى فى مقامى هذا افضل مقامات عبدك المؤمن
رهبتك ومن على بعصمتك عن الاثام كلها ولا تزل عن ذنبا ولا تهتك عنى سترا ولا تشغل قلبى
بدنيا عاجلا معاتبا عن اجل ما ربى واشغل قلبى بحفظ ما افضل به منى
تهلله وذلل لكل خير يلقانى وطهرنى من الريا والا تطهر وفى مقامى هذا اجعل عملى
خالصا لك شرح مفاتيح جمع مفتاح است بكسر ميم بمعنى كليد و مراد از مفاتيح خير
مراد از خير طاعت است و مراد از خواتيم

نیکوکار دیر امضوجه کن دستم کرده بم سوی با بچه احواض کرده م از ترس عذاب آخرت
دانده و برای آن عذاب پس چه کوچک است حسنات من و چه بسیار است آنها و جنب با
کنا ان من ۲ چه زیرکست آنها چنان بر مقدار کویکی بیشه من و نا توانی آنچه با عفت قدرت
نست از طاعات و مانند آنها ۳ ترتب و مما اطول امل فی قصر اجلی بعد آنها
و ما اقبح سریرتی فی علانیتی ش ای عاصب کل اختیار من چه راز است آن زشتی
و چنب کوتاهی عمر من و چه کوتاهست عمر من و چنب زشتی آن زشتی من و چه زشت
نهان من و چنب آشکار من با بعضی کرد ظاهر مردمان مرا بسیار خوب میدانند و
باطن بسیار بدم ۴ ترتب لا اعتذ بلی ان اعتذ تربی اعتد تربی و لا
عند بجانی ان ابلیت و ان لبت ان آتی بتکلی ما ان لبت ش لانکه عذری در حکم چیزهای
ان بیت و ان لبت است و این دو لفظ بصیغه ماضی مجهول خلاب خلاست و محل هر دو
شرطاند و آنچه ۵ حکم بران ان لم تعنی است لم تعنی بلم تا و کسر نون بانقطه و شد یا نون ساکنه
و با مکلم بصیغه مضارع خاطب معتل العین باب ضرب اصله تعیننی ش ای صاحب کل اختیار من
نیست برای من مراکه طلب یاری کنم از تو در عذاب خاص شوم و مستعد برای مراکه طلب مغفرت
برای خود و کنم از تو در عذاب عام شوم و غیبت کنم ترا در حالتی که وعده شوم بخشش کرده تا
تعنی مرا بسرکه آنچه دارد و شدم از نعمت ۶ ترتب ما احقد میتی علی ان لم تعنی
ذات الیمین و ذات الشمال ش ثبتنی و اسعدنی و حنونی لم تثبتنی ش لغزان و زننده
ایجا معنی او است مثل آنچه می آید در کتاب الصلوة در حدیث سیزدهم باب ادراک الصلوة من
من و نی استوی فی هشته بناء سه نقطه و با و نقطه و تاء و نقطه و با بالا بصیغه مضارع خاطب باب تفعیل
یا باب افعالست امر و مانند نظایر آن از باب افعالست سیر ش ای صاحب
کل اختیار من چه سبب است عمل صالح من کم و زشت نواست فرو ای نجاست اگر سنگین کنی آنرا
بفضل خود و چه لغزانست زبان هذه خواهش من ایران سه و زاکریا بر جانکنی آنرا بفضل خود و چه سبب است
سوی من در آمرزد اکر سنه بیکی آنرا بفضل خود ۷ ترتب یدی و فوا الی سلفت
بی قد هنت لها آرکانی ش چه سست شمرده و ان بضم صیغه ماضی مجهول از ضعافت باب نصر
یعنی کم شد است الدست کرد ان لا رکان بیع رکن بضم راء و سکون کاف اضعافی که قویتر
از بای اضعاف ست یعنی ای صاحب کل اختیار من چه حالتی است مرا بوده بسبب من و کنا بای که در زبان کرده



و اقامت مرا ان کرده ی بر من بخشش و احسان و نعمتهای خود ۸ ترتب
شدی برای من برزق من و شکر آن سبحانک ان یمن شدم ترسن زیانی یعنی کرترسن تو نبودم
و سر جهیدم از رحمت فرمودن تو و اقتحام ذکردم بر عاصی ترزق را یعنی کی موجب طلب آنها
و بر زیدم و سوء الکاری کردم یا عامة زیان تو ۹ اللهم فاجعل انتی فی هذه الدنیا
فی هذه و جعل تبتلی شعثا فی بها و فی بجعلک قرة فاسئلک ثم آرضی یا قسمت لی
بها تقولک ش خدایا و نانا بر بن انحراف کن مرا در ان امین بود و ان مرا از خدا ترس در دنیا چنان
و برکن مرا در ان سر بسجدان بر اشت و سوء الکاری مرا بر بان تو اضطراب از ترس تو یا بعضی که آنها
صفات میبه مرا امن بر طرف کن و بکاف آنها این صفات مجبه و بعد از ان الی که سیر از انچه
نصیب کردی برای من از نیزه ی تو ۱۰ لا کرنم آسا لک یا سکنا العلیم بها ان تعید
السطوة و الفرجة عند الکریة و النور عند الظلمة و البصیرة عند تسیم الفتنة
ش نصیر سکنا العلیم کرشت سه شرح حدیث عند هم ابن باب ش ای صاحب کل عند کرکلیه الکلیم
یکی سنبو بحی نام تو کرد ست الفی سنان تو از طین نزد و نضیه نزد بعاصیان و کشف بلاکان
نزد کنده و فراوان من در سر بشن نزد آیکی تره رانده آن و دیده و دیکی بلکاست از آن که
در آنها نمی صحیح از صلاب آدم ی طین شده نزد مشیه نزد خواهش خواهش مثل انکه امتحان کند
تکوین او خلقا بعد خلق و رسالهای و راز بلشکر و اموال و اسباب و تروج مشهوران بنده و مضاف
دعا یان قرآن کر بعوانان بیت اند نا اصلی نهاد و من بیاطل شود نزد بعضی کر کرد بالضم ۱۱
ربت اجعل منی بر خطایا فی حسنة و ده جانی فی الجنان ترفعة و انعامک کلها
متقبلة و حسناتی مضاعفة ذاکیة ش بلند بضم جیم سپرده تعلق من خطایا بی نجنه باختیار
تبعین معنی حفظ است الجنان کسر جیم صحیح جنه بفتح جیم بهشتها متقبلة بصیغه اسم مفعول از باب
تفعل ای پذیرفته شده ی ۱۲ ای صاحب کل اختیار من کبر ان سپه مرکز کنا هان و مراد از ست خطا
من کرده و ام مستکم در مراتب مراد بنده و علمای من و بعبر آنها را بغایت مقبول و اعمال
مرا چندین برابر کرده شده و کبیره ۱۳ اعقد یدی بین الفین کلها ما ظهر منها و ما بطن و کرن
ترفیع المظلم و المرتب من شیء ما اعلم و من شر ما لا اعلم ش یاد میکنم بتو از شر
متحانها هر آنها که ظاهر شده از مجلو امتحانها مثل مسکر و اموال و اسباب ظالمان و خوا
آنچه باطن شده مثل شریح مشهوران بعلم و مضافان الدخلاف و رسالهای و راز بنده و بیکره





سرزده ۱۴ تجنبی تست کرده شده برای آنها تیزی اعضای من با بعضی کرترس عذاب آنها آن اعضا
مراست کرده ۱۵ ترتب کیف اطلب ثوابا فی الدنیا و انی کل حسنة منها و لا آتی
حسناتی علی حیائی و تقر بطنی ش چه بسیار است حاء با نقطه و سکون با و دو نقطه در
پایان با یکنقطه است یعنی و دست داشته شده و من و در بعضی نسخ بضم خاء با نقطه و سکون با
و دو نقطه در با بین و نسخ ۱۶ یکنقطه در تا نیست است یعنی نا امید کرده شده است بلکه
مرجو بیست ست و در بعضی نسخ حیث بلی ش بضم حاء مهمله و سکون یا ی حیث یعنی ای صاحب
کل اختیار من چگونه کم نله نهای دنیا را و کرنه کم نزد مرکسی محبوب من در دنیا و کرنه کمتر نزد یکی
من بر خلق من و نقصه من در نزد یا بنده داری ۱۷ ترتب و تعنی و دعانی الدنیا
تریعا و ترکتنی الها لها و دعتنی و دانی الاجرة فقصفت بعنها و آنفت فی
المسایر عند الیها کما ساء تنی الاولیاء و حظیا الطاعیة و تخیبها الیاة
و سرایها الدنیا ش بشکست با سر نقطه و با و یکنقطه و طا و بنقطه بصیغه ماضی مجهول باب
تفعیلست نقطه سر جنبانان کاری مسافر تجربه و سر و معطوف بر الاجابة است و الطا و سر صیغه
عبارت از ترکت مسافر دست الطاعة بضم طا و عین و با بنقطه و طا و بنقطه بصیغه ماضی مجهول
و الف آنچه زیر و بر آنکه شود از اطراف حبی کشک باشد و الجا استعفا کرده شد برای الدنیا
الها مانند ان بنقطه بصیغه اسم فاعل باب ضرب مانند سیاه شده و الشیم فتح شا و کسر شین بنقطه کردار
با و نقطه و با بین کیا خشک کننده و سیر شده الا آسیا با یکنقطه و الف و همزه و ال بنقطه بصیغه
اسم فاعل باب ضرب آنچه زیر و بر و ارائی زنان فناء سرا بفتح سین بنقطه و را بنقطه و الف بهمزه
کنقطه آنچه مانند آب جمع شده و تنه و ۱۸ ترتب ای صاحب کل اختیار من خوانده مرا خوانندگان
یا بعضی هو فی نفس ها و ۱۹ ترتب و ان ما سبق منی کرد پس بطرف آنها نعم سنه بان و بکرم
کردم سوی آنها ۲۰ ترتب و ذی آنسیاد و خواندم مرا خوانندگان آنها بعضی مثل سودان و سیاه و بعضی
فرشته کرسی بزرکیم از آنها بسنکینی کردم و در زیر قدمهای من بطرف آنها و در رشتاب سوی آنها
سنتاب کرام سوی خوانندگان ان خواهندگان آنها بر است و کیا و خشک و نیکوکار ان
پی نه است و مرتب کرده و در است ۲۱ ترتب فلقنی و شوقنی فاجعلنی ملکة
و کلفت بی فرقت فلقنی و تقبلنی عن شوقنی فاجعلنی ملکة ۲۲ ترتب عن
یا نجاجیا ش ۲۳ ضجعة رسانیدی مرا در قرآن بهر مودی مراد در قرآن است





بنواز شربسنه مرتبه طعام و شراب کرد بر مجالس اهل ضلالت صرف شود کرمباد از انها بهره
از طعامان فرشتکی بهر سد و بنا و میکریم بنواز شر آنچه میدانم کر فرشته است و از شر آنچه
کر نمیدانم و کر نرسنده و بسنه بسیاب ضلالت اهل ضلالت ۲۴ ترتب و اعتذ بک ان ابتر
للعمل بالعلم و للطاعة بالحق و للطلبة بالعادة و القطیعة بالبر و للجزع بالصبر و للفلة
بالقناعة و للذل الکثیر بالانابة ۲۵ ضجع الملوی بنشستن است اهل ضلالت
بنشستن بسیاب ۲۶ ترتب و بنا و میکریم بتو از انچه کرده ی بر من نا بعلم و بر من بعلم کنا هان
کرده ام نا بعضی بجهالت است یعنی کرده ی بر من بعلم کنا هان کرده ام بر من بجهالت کنا هان
نوازی بجهالت است یعنی کرده ی بر من بعلم کنا هان کرده ام بر من بجهالت کنا هان کرده ام
صلوات و درود بنا بقطع صلوات و درود بکلیه بی نیازی و اضطراب بصبر و قطع صلوات و درود
خواهش کردن بایمان ۲۷ ترتب و ان ضعف عن عمل من صالح آنه ذکر ایضا و تلوذ
ذکر آنه دعاء لکلیه الحسین صلوات الله علیه و سرانی آخرها آمین رب العالمین
نزع ضمیر از رابع امام موسی کاظم علیه السلام است با رابع امام جعفر صادق علیه السلام است و انعقاد
مرجوعه اولست ۲۸ حسن بن محبوب کر راوی روایت سابق بود ست روایت کرد از جمیل بن
صالح کر از راویان امام موسی کاظم علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام است از کر امام موسی کاظم
علیه السلام بنزد کر کرد دست آن عاد کر امام جعفر صادق علیه السلام ذکر کرده و امام موسی کاظم علیه السلام
ذکر کرد آن عاد دعای امام زین العابدین است صلوات الله علیه و امام موسی کاظم علیه السلام
نیاد کرد در آخوان عاد بیرا کر مستحب کن ان عاد بی اختیار هر کس و هر چیز ۲۹ ترتب
عن ابی عبد الله علیه السلام قال دخل یوما الدعاء اللهم انی اسئلک بحقوق الذی
لا تسئل بها و بسلطان و للطریق من جمیع معاصیک الی التحول فی کل ما یسخطک
و الفجاءة من کل ما یملو و الجزع من کل کبیر تاتی بها منی عمدا او ترتد بها
منی خطا او خطوا علی خطوات الشیطان ش و در بر تمک نزد یه و برای قوت ۳۰
بیاید و مفعول بو کر لا خطا کنان باشد بکر نی بنا بر این الخا منصوب
معطوف بر تمک است و مجرور و الجزع بر من و مجرور نیز

سوال اسکندر از ام

و در تربیت سفیران درگاه تو فرو ماندند و در عبادت خداوند از عبادت سستی کردند و تو ایشان را بفضل خود و توفیق خود بر سستی کردن ایشان مستولی نگردانیدی و ایشان را از عذاب تو و از عقاب تو ایمن گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود قوت دادی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستولی گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مواظب گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مداوم گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مشتاق گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مطمئن گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستانس گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستأنس گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستبشر گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستروح گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستریح گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستلذ گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستحلی گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستطعم گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستشفی گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستروی گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستغنی گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستظل گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستظهر گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستعین گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستعصم گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستجیر گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستکفی گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستقیل گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستغفر گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستوهب گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستعطی گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستزید گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستمنح گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستفیض گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستفید گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستمد گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستعان گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستغاث گردانیدی و ایشان را بر عبادت خود و طلب رضای خود مستجار

برداری الله تعالی یا نعیمی که همه را ضایع کردم در معاصی بعد از آن که کردم مالی پس خ
کنم دم از آن بگذرد بیرون فرمان خدای الله تعالی یعنی پس تعلیم کن مرا عبادتی که خلیفه خدا و الله تعالی بر من آنچه را کرم فرستاده دست من بدان [illegible] الله تعالی من آنها
کردن خداوند عزیز آمرزش کند برای من کناه را که کردم یا علیم علمی که کرد که کرد آنرا مشق فایده
دارد برای آنچه نگفته امیر المؤمنین علیه السلام گفت گوآمرزد گفت چه چیز را کردم قال امیر المؤمنین
گفت که چنانچه من میگویم ظاهر این است که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از گفتن قبل الدعا گفته
شده باشد آمرزد همه‌ای موافقت دعا باشد و برای نیکو آمرزیده است که چیزها آن دعا
از بر کند پس از آن که امیر المؤمنین علیه السلام گفته او موافقت میکرده دعا از بر کند اصل
یا نور یا منور فی کل ظلمة و یا انیسی فی کل وحشة و یا حبیبی فی کل
شدة و یا ولیی فی النعمة لک الحمد انت ربی اذا انقطعت له الاسباب الا
الاستطاع ولا یقبل من عبدیات اقلت علی ما استعبدت و دنت فنی فوقرت و عدت فنی فما
ما حسنت عبدانی و اعطیتنی ما خولت عطائی بل اردت ان تجازینی بفعلی فی و لکن
ابتدأت بنیلک لکی یکبر علیک و جودک و تفضلت بکرمک علی معاصیک و قوبلت بردی فیک
علی عطیاتک و افضیت عمری فیها لا تخ شرح معنی نور است [illegible] و بر جمله
[illegible] لکن [illegible] و یا حبیبی فی کل وحشة و یا ولیی فی النعمة
یعنی ای دوست من در هر تنهائی و ای مونس من در هر وحشتی و ای سرور من در هر نعمتی
و ای یار من در هر سختی و ای معتمد من در هر راه
کم کردن تو را همه‌ای من چون بریده شود راهها یان را همه‌ای چه بدرستی که راه نمایی تو
بریده نمیشود و کرا نمیشود دوستی که تو را نعمتی کردی او را انعام کردی بر من درشکم مادر بدان
دست و پا چشم و گوش من مانند آنها یا نیز دوستی که مرا فرزند کردی و روزی دادی مرا از پستان
مادر یا نیز دوستی که روا کردی و طعام دادی مرا و عطا دادی مرا مالی که بسیار است یعنی رسید
شکر یا نیز دوستی که نیز بزرگ کردی عطای مرا پی استحقاق آنرا که بوسیدگاری باشد که مرا من شکر
شده باشد و لیکن [illegible] و ابتدای بود از جانب تو و شکر خود را [illegible] و روزی دادن
خود را پس فرصت کردم بکرم تو و قوت کردم بر زنی تو بر [illegible] و
چاشت و صرف کردم عمر گذشته خود را در آنچه دوست میداری اصل فلم یمنعک جرأتی علیک
و بر کرمی بل اهلتنی حتی و دعوتنی بفضلک جرأت علی ان عدت علی بفضلک فلم یمنعنی
جهلی بحلمک و طمعی بفضلک ان عدت فی معاصیک فانت العواد بالفضل و انا
العواد بالمعاصی شرح ان بفتح همزه و تخفیف نون همزه و جایز شد همزه برای من آن است و ظرف متعلق
بلم یمنعک است یعنی پس مانع نشد ترا دلیری من بر تو و ارتکاب من جرأت را که تو کردی
مرا از ان و داخل شدن من در آنچه حرام کردی بر من از بیکبار گشت کردی بر من بتفضل تو چه
بنعمتها و مانع نشد مرا که در بدن تو از من و بازگشت تو بر من بتفضل تو بنعمتها از بیکبار گشت
در معصیتهای تو پس تو بنیابت بازگشت کننده بتفضلی و من بنیابت بازگشت کننده بانعمتها
اصل فیا اکرم من افرقله یدیه آعز من جمیع له بذل لک ما اقررت یدیه
لغیرک فجعت یدیک فما انت صانع فی فک ما اقررت یدیه و اقرار یدیک
یدیه انعامک و جمعت یدیک یدیه منعک و ما انت فاعل بما انا اهله شرح من موصوله و مناسب الیه است
افرد ضمیر لفظیه مجهول است را نایب فاعل است یا مرد نیست صلة اقرار است و در بالذل
برای علاقه است و در بعض نسخ [illegible] است که ک متعلق باقرار است
و لعرک متعلق بجمعت است یا استعطافیه است فی بمعنی مع است که ک در اقرار می برد
ناظم است یکی ک و اقرار بتنی دو ک و جمعت یدی دو ک و ضمیر فی اناظم است ضمیر ک ضعیف یدی
یعنی پس ای که بیکر کسی که اقرار کرده شد برای او بکتابی و عزیز نکرده کسی که فرو نهی کرده شد برای او

بکشف ترجمه یعنی دعا نیست ای دوستی من در هر تنهائی و ای آرام من در هر دلگیری ای
تنهائی ای امید من در هر اندوه ای اعتماد من در هر سختی ای راه نمای من در هر راه
کم کردن تو را همه‌ای من چون بریده شود راهها یان را همه‌ای چه بدرستی که راه نمایی تو
بریده نمیشود و کرا نمیشود دوستی که تو را انعام کردی او را انعام کردی بر من در شکم مادر بدان
دست و پا چشم و گوش من مانند آنها یا نیز دوستی که مرا فرزند کردی و روزی دادی مرا از پستان
مادر یا نیز دوستی که روا کردی و طعام دادی مرا و عطا دادی مرا مالی که بسیار است یعنی رسید
شکر یا نیز دوستی که نیز بزرگ کردی عطای مرا پی استحقاق آنرا که بوسیدگاری باشد که مرا من شکر
شده باشد و لیکن [illegible] و ابتدای بود از جانب تو و شکر خود را [illegible] و روزی دادن
خود را پس فرصت کردم بکرم تو و قوت کردم بر زنی تو بر [illegible] و
چاشت و صرف کردم عمر گذشته خود را در آنچه دوست میداری اصل فلم یمنعک جرأتی علیک
و بر کرمی بل اهلتنی حتی و دعوتنی بفضلک جرأت علی ان عدت علی بفضلک فلم یمنعنی
جهلی بحلمک و طمعی بفضلک ان عدت فی معاصیک فانت العواد بالفضل و انا
العواد بالمعاصی شرح ان بفتح همزه و تخفیف نون همزه و جایز شد همزه برای من آن است و ظرف متعلق
بلم یمنعک است یعنی پس مانع نشد ترا دلیری من بر تو و ارتکاب من جرأت را که تو کردی
مرا از ان و داخل شدن من در آنچه حرام کردی بر من از بیکبار گشت کردی بر من بتفضل تو چه
بنعمتها و مانع نشد مرا که در بدن تو از من و بازگشت تو بر من بتفضل تو بنعمتها از بیکبار گشت
در معصیتهای تو پس تو بنیابت بازگشت کننده بتفضلی و من بنیابت بازگشت کننده بانعمتها
اصل فیا اکرم من افرقله یدیه آعز من جمیع له بذل لک ما اقررت یدیه
لغیرک فجعت یدیک فما انت صانع فی فک ما اقررت یدیه و اقرار یدیک
یدیه انعامک و جمعت یدیک یدیه منعک و ما انت فاعل بما انا اهله شرح من موصوله و مناسب الیه است
افرد ضمیر لفظیه مجهول است را نایب فاعل است یا مرد نیست صلة اقرار است و در بالذل
برای علاقه است و در بعض نسخ [illegible] است که ک متعلق باقرار است
و لعرک متعلق بجمعت است یا استعطافیه است فی بمعنی مع است که ک در اقرار می برد
ناظم است یکی ک و اقرار بتنی دو ک و جمعت یدی دو ک و ضمیر فی اناظم است ضمیر ک ضعیف یدی
یعنی پس ای که بیکر کسی که اقرار کرده شد برای او بکتابی و عزیز نکرده کسی که فرو نهی کرده شد برای او

بعد از آن آنچه مثل یا نیز دوستی که نیکوکاری چشم ما مرا

بسبب آن فرزندان تو و بسیاری تو

شیخ

ما در برای عاریت یا نیز دوستی که تو عاریت نهاد است و عاریت نهاد است
و در بعضی نسخ است و لکن تخفیف نون عاریت نهاد است
استحقاق است

چنانچه ضبط کردن و ضم حاء یا نقطه و فتح یا نقطه دو
و عطا چنانچه مصدر باب علم گفته شد



با خواهی برای کرم تو اقرار کردم بکناه خود و برای عزت تو فرو تنی کردم با خواهی خود بسبب آن
خواهی کرد با من با وجود کرم تو و اقرار من بکناه و من با وجود عزت تو و فرو تنی من با خواهی من
بکن با من آنچه را که تو لایق آنی که کرم و عفو باشد و ممکن با من آنچه را که من لایق آنم که عدل او عقاب باشد
اصل ثم ذکر کتاب الدعاء و تلاه کتاب فضل القرآن شرح تمام شد کتاب دعا و بعد از آن
متصل آن است کتاب فضل القرآن تم الشارح الفقیر خلیل بن الغازی القزوینی عفا عنه

کتاب الدعا فی یوم الخمیس الخامس عشر من شهر ربیع الثانی
سنة تسع وستین والف هجریة حامدا مصلیا

تم تم

قوبل مع الاصل المنسوخ وصحح تقدیره الطاقة للاقل حقیره حرره
علیه نظره محمد باقر الموسوی فی یوم الاربعاء سابع عشر شهر شوال
سنة تسع وثمانین مع الف من الهجرة
النبویة المصطفویة

تم تم

دستور اصلی که حضرت مرزا مفوض الحسینی داده اند مختص عشرتی موسوم بطبع السماع و نزد ایشان

طرق سلوک است که اول قصد کرده از یک بن هر هفته خرج کنند بدان شروع و شایند

ماهچه خود ده دوازده روز ماهچه بطرق عزیز بنشینند هر روز یک یک از شیرینی را بجهت دوران

جوشانیده سایر دهاک سکنجبین قند ساده که از شکر ساخته باشند و قبل نهار هر سه سکنجبین شربت را

بیرون بیاشامند و آب ایرا بیاشامند و آن را بیاشامند نه از ذراع ماهچه چند روز ماهچه شاد زه

بنشینند که مرور اول یک پیاله است شیرین آن شاه زه تنها بیاشامند و بجهت روز دوم و سوم پیاله زرد

پوست پیله کابلی بخش شرحش اسطوخودوس افسنتین رومی عرعر هندی بقاچ مشک

و حل ابشاره تربخش سازند و صباغ بهم رسانند و صاف نمایند و سوسند اگر با سن اجزا حقنه کنند

و بستر اطلاق بخش روز سیم و چهارم نرمهن و سکور بوسند و اگر کهلی دارد کرسنای کلی کلیع

فلوس چهار شبز اضافه دو اما فوق نفع بوشند و اگر چنانچه بود اما

هر روز دهی هست مرسل اطلاق بنشینند هم بهمرور عجم این دو اما را اضافه نمایند

بوسند و غذا در این ایام کوست بره و سرغاله و بقا مخصوص و شوربا با اهل

دوا چیز فرمان حل نماند افوا بار روز اگر خواهند شربت قند کنند ماءالجبن

مشک کافوری بخش شربت آوه باشند بوشند و صور بدارد

و اگر دوای اضعف بسر سکنجبین دلالت کند روز بسر خواهد

لوزان بوسند اگر مواد خورده باشد اغاثه نمایند